

بسم الله الرحمن الرحيم

جزوهی عفاف و حجاب

(نگاهی اجمالی به احکام و فرهنگ)

گردآوری و تدوین: الهام میرکمالی

فهرست مطالب

پیشینه‌ی حجاب	۴
رابطه‌ی حجاب و عفاف	۶
بررسی مبانی حجاب در قرآن کریم	۷
آیات مربوط به حجاب	۹
حجاب در سوره نور	۹
حجاب مردان	۹
فرمان غض بصر به مردان	۱۰
حدود حجاب زنان	۱۱
حجاب در راه رفتن	۱۵
حجاب در سوره احزاب	۱۶
پوشیدگی زنان	۲۰
لباس و پوشش در سیره نبوی	۲۲
نقش مردان و پسران در حفظ حجاب	۲۴
الزام قانونی و حکومتی در مورد حجاب	۲۷
حجاب و نقش آن در سلامت روان	۲۷
نگاه غرب به زن، از دیروز تا امروز	۳۴
نقش لاقیدی و بی‌حجابی در تخریب حقیقت‌جویی	۳۵
نقش بی‌حجابی و بدحجابی در سقوط اخلاق و انسانیت	۴۲
نقش لاقیدی و بدحجابی در غفلت از زیبایی‌های روحی و معنوی	۴۴
نقش تخریبی خودنمایی بر عشق واقعی و مقام معشوقه بودن زن	۴۶
طلاق و عوامل ناشی از بدحجابی	۴۷

۵۳	طراحی لباس ایرانی-اسلامی
۵۴	حجاب در ایران باستان
۵۶	زنان ایرانی در دوران پیش از تاریخ:
۵۹	طراحی مد در لباس
۶۱	اصول نظری طراحی لباس زنانه در ایران
۶۷	ساختار لباس زنانه در ایران
۷۲	رسانه جمعی تلویزیون و حجاب
۷۸	نظر دانشمندان و هنرمندان غیرمسلمان در مورد حجاب
۸۴	نقش لاقیدی و بدحجابی در ناکارآمد ساختن ابزارهای شخصیتی زن
۹۰	عواقب بی حجابی و بدحجابی
۹۴	سؤالات شرعی متداول درباره حجاب

پیشینه‌ی حجاب

پیشینه‌ی حجاب و پوشش انسان به قدمت تاریخ آفرینش اوست. پوشش و لباس هر انسانی پرچم کشور وجودی اوست. پرچمی که او بر در خانه‌ی وجودش نصب کرده است و با آن بیان می‌دارد که از کدام فرهنگ تبعیت میکند؛ همچنان که هر ملتی با وفاداری و احترام به پرچم خود، اعتقاد خود را به هویت ملی خویش ابراز می‌کند؛ هر انسانی که به یک سلسله ارزشها و بینشها معتقد و دلبسته است، لباس متناسب با آن ارزشها و بینشها را از تن به در نخواهد کرد. **حجاب و پوشش** بارزترین نشانه‌ی فرهنگی و نماد ملی است که به سرعت تحت تأثیر سایر پدیده‌های فرهنگی قرار می‌گیرد. هر نوع دگرگونی در ساختار فرهنگی و اجتماعی، با تغییر در پوشش مردم مشخص میگردد؛ چنان که استیلای فرهنگی و سلطه‌پذیری نیز، در اولین مرحله، از طریق تغییر در پوشش مردم چهره می‌نماید. از آنجا که استعمار و استکبار نتوانست انقلاب اسلامی ایران را از راه نظامی مهار نماید، اکنون با تغییر تاکتیک و روش، تلاش میکند از طریق فرهنگی، آن را دچار استحاله و تغییر هویت نماید. یکی از روشهای استکبار برای نفوذ فرهنگی، تشکیک و القای شبهه در مبانی دینی مردم است که طی چند سال اخیر شتاب بیشتری گرفته است. برای تصدیق این مدعا کافی است به مقالات مطبوعاتی و نمایه‌های آن مراجعه گردد. مطرح کردن شبهات فراوان در زمینه‌ی حجاب برتر به همراه عوامل دیگر؛ مانند ضعف اعتقاد و عدم شناخت کافی از حجاب اسلامی و ضرورت آن و... موجب افت روند استفاده از مصادیق حجاب برتر در جامعه شده است، که نتیجه‌ی اتخاذ روش تخریبی بعضی مطبوعات، رواج پوششهای نامناسب، مانند لباسهای نازک، کوتاه و رنگین در بین دختران و زنان جوان در مقابل نامحرمان است؛ چون یکی از عوامل مهم سلامت روحی و روانی جامعه‌ی اسلامی، روی آوردن بانوان به مصادیق حجاب برتر است.

قبل از هر چیزی باید بدانیم حجاب چیست؟ حجاب از نظر لغوی یعنی پنهان کردن. این معنا در کتاب‌های «لسان العرب»، «المنجد» و «الرائد» آمده است و در کتاب‌های مذکور حجاب؛ به پرده و حایل میان دو چیز نیز معنا شده است. در «قاموس قرآن» و «فرهنگ لغات قرآن» حجاب به معنای «پرده» به کار برده شده است. در قرآن واژه‌ی حجاب هفت مرتبه و در سوره‌های مریم، اسراء، شورا، فصلت، ص، اعراف و احزاب ذکر شده که در همه‌ی موارد حجاب به پرده و حایل معنا شده است.

حجاب در لغت به معنی چیزی است که در میان دو شیء حایل می‌شود. به همین جهت پرده‌ای که در میان قلب و ریه کشیده شده، حجاب حاجز نامیده می‌شود. در قرآن مجید نیز این کلمه همه جا به معنی پرده یا حائل به کار رفته است مانند آیات:

جعلنا بینک و بین الذین لا یؤمنون بالآخره حجاباً مستورا (سوره اسراء آیه ۱۴۵)

ما در میان تو و کسانی که ایمان به آخرت نمی‌آورند پرده پوشیده‌ای قرار دادیم.

در این آیه نیز می‌خوانیم: حتی توارت بالحجاب (سوره ص آیه ۳۲)

تا موقعی که خورشید در پشت پرده افق پنهان شد.

و در آیه دیگر: و ما کان لبشر ان یکلمه الله الا وحیا او من وراء حجاب (سوره شوری آیه ۵۱)

برای هیچ انسانی ممکن نیست که خداوند با او سخن بگوید مگر از طریق وحی یا پشت پرده.

رابطه‌ی حجاب و عفاف

دو واژه‌ی «حجاب» و «عفاف» در اصل معنای منع و امتناع مشترکند. تفاوتی که بین منع و بازداری حجاب و عفت است، تفاوت بین ظاهر و باطن است؛ یعنی منع و بازداری در حجاب مربوط به ظاهر است، ولی منع و بازداری در عفت، مربوط به باطن و درون است؛ چون عفت یک حالت درونی است، ولی با توجه به این که تأثیر ظاهر بر باطن و تأثیر باطن بر ظاهر، یکی از ویژگیهای عمومی انسان است؛ بنابراین، بین حجاب و پوشش ظاهری و عفت و بازداری باطنی انسان، تأثیر و تأثر متقابل است؛ بدین ترتیب که هرچه حجاب و پوشش ظاهری بیشتر و بهتر باشد، این نوع حجاب در تقویت و پرورش روحیه‌ی باطنی و درونی عفت، تأثیر بیشتری دارد؛ و بالعکس هر چه عفت درونی و باطنی بیشتر باشد باعث حجاب و پوشش ظاهری بیشتر و بهتر در مواجهه با نامحرم می‌گردد.

بعضی نیز رابطه‌ی عفاف و حجاب را از نوع رابطه‌ی ریشه و میوه دانسته‌اند؛ با این تعبیر که حجاب، میوه‌ی عفاف، و عفاف، ریشه‌ی حجاب است. برخی افراد ممکن است حجاب ظاهری داشته باشند، ولی عفاف و طهارت باطنی را در خویش ایجاد نکرده باشند. این حجاب، تنها پوسته و ظاهری است. از سوی دیگر، افرادی ادعای عفاف کرده و با تعبیری، مثل «من قلب پاک دارم، خدا با قلبها کار دارد» خود را سرگرم میکنند؛ چنین انسان‌هایی باید در قاموس اندیشه‌ی خود این نکته‌ی اساسی را بنگارند که درون پاک، بیرونی پاک می‌پروراند و هرگز قلب پاک، موجب بارور شدن میوه‌ی ناپاک بی‌حجابی نخواهد شد. عفاف به عنوان یک فرهنگ، روش و منش مسلمانان را تبیین می‌کند و به آنها چگونه بودن و چگونه زیستن را آموزش می‌دهد.

هر جامعه دارای فرهنگ معین و با اهدافی از پیش تعریف شده می‌باشد. فرهنگی که قرآن به جوامع اسلامی عرضه می‌کند، فرهنگ عفاف است که هدف آن امنیت جنسی زن و مرد و رسیدن به کمال مطلوب می‌باشد، بخش

عظیمی از این فرهنگ با شکوه را حجاب تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر این دو، جدایی ناپذیرند و بدون یکدیگر معنای حقیقی و اصیل خود را از دست می‌دهند، حجاب بدون عفاف خود نوعی برهنگی فرهنگی در جهت گسترش فساد می‌باشد.

بررسی مبانی حجاب در قرآن کریم

از مباحث بسیار مهم و اساسی که از دیرباز مورد توجه بوده، لزوم پوشیدگی بدن انسان‌ها در برابر یکدیگر است. پاسخ به این سؤال که برهنگی خلاف طبیعت و فطرت انسان است یا خیر، از مسائل مهم و تعیین کننده در حوزه تنظیم روابط اجتماعی زن و مرد می‌باشد. قرآن کریم در این زمینه آنگاه که داستان آفرینش حضرت آدم و حوا را به تصویر می‌کشد، به موضوع نیاز درونی آدم و حوا نسبت به پوشیدگی اشاره کرده است که نشان می‌دهد قرآن تمایل به پوشیدگی را ناشی از عمق جان انسان می‌داند. قرآن کریم پس از بیان مسأله جای گرفتن حضرت آدم و حوا در بهشت، و تأکید خداوند بر خودداری آن دو از نزدیک شدن به درخت ممنوعه، ماجرای وسوسه شیطان را چنین شرح می‌دهد:

"فوسوس لهما الشیطان لیبدی لهما ما وری عنهما من سواآتهما و قال ما نهکما ربکما عن هذه الشجرة الا ان تکونا ملکین او تکونا من الخلدین" (اعراف آیه ۲۰)

«سپس ابلیس آن دو را وسوسه کرد و آنها را به خوردن فراخواند تا شرمگاه‌هایشان را که از آنان پوشانده بود برایشان نمایان سازد و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت باز نداشت مگر برای اینکه مبدا شما دو فرشته شوید یا از جاودانان گردید»

و در ادامه آیه می‌خوانیم:

«فدلهمابغورفلما ذاقا الشجرة بدت لهما سوءتهما و طفقا يخصفان عليهما من ورق الجنة و نادهما ربهما الم انهكما عن تلكما الشجرة و اقل لكما ان الشيطان لكما عدو مبين» (اعراف آیه ۲۲)

«پس با نیرنگی آن دو را به آن درخت ممنوعه رسانید و هنگامی که آدم و همسرش از آن چشیدند، شرمگاه‌هایشان برایشان آشکار شد و شروع کردند از برگ درختان بهشت گردآورده و بر خود چسبانند و پروردگارشان آن دو را ندا داد که آیا شما را از آن درخت باز نداشتیم و به شما نگفتم که شیطان دشمنی آشکار برای شماست؟»

در ادامه خداوند خطاب به همه‌ی انسان‌ها می‌گوید:

«يا بني آدم لا يفتنكم الشيطان كما اخرج ابويكم من الجنة ينزع عنهما لباسهما ليريهما سوءتهما انه يراكمهو و قبيله من حيث لا ترونهم انا جعلنا الشياطين اوليا للذين لا يؤمنون» (اعراف آیه ۲۷)

«ای فرزندان آدم مبادا شیطان شما را بفریبده همان گونه که پدر و مادر شما را با نیرنگ از بهشت بیرون کرد در حالیکه جامه آن دو را از تنشان بیرون می‌آورد تا شرمگاه‌هایشان را به آنان بنمایاند. همانا او و گروهش شما را از جایی که آنان را نمی‌بینید می‌بینند. به یقین ما شیطان‌ها را سرپرست کسانی قرار داده‌ایم که ایمان نمی‌آوردند.»

تأمل در آیات فوق نشان دهنده این است که انسان فطرتاً برهنگی را ناپسند می‌شمرد و از همین رو حضرت آدم و حوا بلافاصله کوشیدند خود را با برگ‌هایی از درختان بهشت بپوشانند، همچنین نشان دهنده این است که برهنگی و عریانی، محصول وسوسه شیطان است و شیطان می‌کوشد تا با وسوسه در فرزندان آدم، زشتی‌های آنان را آشکار سازد و از جمله زشتی‌ها، برهنگی و عریانی است. آنچه از آیات فوق به دست می‌آید، تأکید بر اصل پوشیدگی است.

آیات مربوط به حجاب

آیات مربوط به موضوع حجاب در دو سوره از قرآن آمده است: یکی سوره نور و دیگری سوره احزاب.

حجاب در سوره نور

در قرآن هیچ سوره ای مانند سوره نور سخن از عفت و حجاب و پاکدامنی و عوامل حفظ حریم حجاب، سخن

به میان نیاورده است. از این رو امام صادق (ع) در ضمن گفتاری فرموده اند که:

به وسیله سوره نور، زنان خود را از بی عفتی و دوری از حریم حجاب حفظ کنید.

در سوره نور، در ابتدا به مردان خطاب شده و دستوراتی در زمینه کنترل نگاه و پوشاندن مواضعی از بدن اشاره

شده است و در آیات بعدی به شرح وظایف زنان در این زمینه می پردازد و نخست به وظایفی که زنان مشابه

مردان دارند اشاره می کند و سپس به مسئله حجاب می پردازد.

حجاب مردان

قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم ان الله خبیر بما یصنعون (آیه ۳۰)

ای پیامبر، به مردان بگو چشمان خود را از شرمگاه های دیگران فروبندند و شرمگاه های خود را نیز از دید دیگران

پوشانند، اگر فرمانشان دهی چنین کنند. این شیوه برای آنان پاکیزه تر و بالنده تر است. قطعاً خدا به آنچه

می کنند، آگاه است.

فرمان غض بصر به مردان

یغضوا از ماده « غض » بر وزن خز در اصل به معنی کم کردن و نقصان است و در بسیاری از موارد به کوتاه کردن صدا یا کم کردن نگاه گفته می‌شود.

در قرآن کریم در سوره لقمان آیه ۱۹، لقمان به فرزندش می‌گوید:

واغضض من صوتک (صدای خودت را کاهش بده)

در دستورالعمل عمومی حضرت علی به اصحابش در جنگها می‌فرماید:

غضوا لبصار فانه اربط للجاش و اسکن للقلوب و امیتوا الاصوات فانه اطرده للفشل

نگاهها را به تجهیزات دشمن کم کنید که اینطور دلها محکمتر و آرامتر است. بانگها را کوتاه کنید که اینطور بهتر سستی را طرد می‌کند. (نهج البلاغه، خطبه ۲۲)

بنا بر آنچه در لسان العرب آمده است، آنگاه که گفته می‌شود «غض و اغضنی» منظور آن است که پلک‌ها را به هم نزدیک کند اما به هم نچسبانند. ابن فارس نیز درباره غض چنین نوشته است: غض بر بازداشتن، کم کردن و کاستن دلالت می‌کند و هرچه را بازداری آن را غض کرده‌ای.

با این توضیحات، روشن می‌شود که تفسیر غض بصر به بستن چشم‌ها و روی هم نهادن پلک‌ها با معنی لغوی آن سازگاری ندارد.

بنابراین این آیه نمی‌گوید مؤمنان باید چشمهایشان را فرو بندند، بلکه می‌گوید باید نگاه خود را کم و کوتاه کنند و این تعبیر لطیفی است به این منظور که اگر انسان به راستی هنگامی که با زنان نامحرمی روبه رو می‌شود بخواهد چشم خود را به کلی ببندد ادامه راه یافتن و مانند آن برای او ممکن نیست. اما اگر نگاه را از صورت و اندام او

برگیرد و چشم خود را پایین اندازد گویی از نگاه خویش کاسته است و آن صحنه‌ای را که ممنوع است از منطقه دید خود به کلی حذف کرده است. در متعلق غض بصر، برخی معتقدند که غض بصر کنایه از صرف نظر کردن از زنان و به دنبال آنان رفتن است برخی دیگر معتقدند یعنی خیره نگاه نشود و از چشم چرانی و نگاه با قصد پرهیز شود. شهید مطهری در این زمینه معتقد است که متعلق غض بصر قطعاً چهره زنان است. زیرا نگاه به اندام های زن حتی با نظر غیر خیره و بدون چشم چرانی هم جایز نیست.

مکارم شیرازی در تفسیر این آیه می‌نویسد که مفهوم آیه فوق این نیست که مردان در صورت زنان خیره نشوند تا بعضی از آنان چنین استفاده کنند که نگاه‌های غیر خیره مجاز است، بلکه منظور این است که انسان به هنگام نگاه کردن معمولاً منطقه وسیعی را زیر نظر می‌گیرد، هرگاه زن نامحرمی در حوزه دید او قرار گرفت، چشم را چنان فروگیرد که آن زن از منطقه دید او خارج شود یعنی به او نگاه نکند اما راه و چاه خود را ببیند.

حدود حجاب زنان

«و قل للمؤمنات يغضن من ابصارهن و يحفظن فرجهن و لا يبدین زینتهن الا ما ظهر منه و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن و لا یبدین زینتهن الا لبعولتهن او ابائهن و بعولتهن او ابنائهن او ابنا بعولتهن او اخوانهن او بنب اخواتهن او نسائهن او ما ملکتم ایمانهن او التابعین غیر اولی الاربه من الرجال او الطفل الذین لم یظهرو علی عورات النساء و لا یضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن و توبو الی الله ایه المؤمنون لعلکم تفلحون» (۳۱)

و به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس آلود) فروگیرند، و دامان خویش را حفظ کنند و زینت را جز آن مقدار که ظاهر است، آشکار نمایند و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشیده شود) و زینت خود را آشکار نسازند، مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پسرانشان یا پسران همسرشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان هم کیششان یا بردگانشان یا

افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند، آنها هنگام راه رفتن پاهای خود را بر زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود و همگی به سوی خدا بازگردید ای مؤمنان تا رستگار شوید.

این آیه شریفه دلالت می‌کند بر اینکه همانطور که چشم چرانی بر مردان حرام است بر زنان نیز حرام است و زنان باید چشم‌ها را از تمام اندام مردان فروگیرند.

برای بررسی دقیق این آیه شریفه ابتدا لازم است واژه‌های مهم این آیه هم چون یبدین، زینت، خمار و جیوب مورد بحث قرار گیرند تا بتوان به مفاد نهایی آیه پی برد:

واژه یبدین:

از بدا به معنی آشکار ساختن و ظاهر نمودن است یعنی با قصد و توجه چیزی را آشکار ساختن بر خلاف ظاهر که صرف ظاهر شدن و آشکار است.

واژه زینت:

کلمه زینت در عربی از کله زیور فارسی اعم است. زیرا زیور به زینتهایی گفته می‌شود که از بدن جدا می‌باشد مانند طلاجات و جواهرات ولی کلمه زینت هم به این دسته گفته می‌شود و هم به آرایش‌هایی که به بدن متصل است. در برخی از آیات قرآن، زینت دقیقاً به معنای عامل و وسیله زیبایی به کار رفته است و معنای زیور و وسیله تزئین از آن اراده نشده است مانند آیه زیر:

«اعلموا انما الحيوه الدنيا لعب و لهوا و زينه و تفاخر بينكم و تكاثر فى الاموال و الاولاد كمثل غيث اعجب الكفار ناته ثم يهيج فتراه مصفراً ثم يكون حطماً و فى الاخره عذاب شديد و مغفره من الله و رضون و ما الحيوه الدنيا الا متاع الغرور»

بدانيد كه زندگى دنيا جز بازى و سرگر مى و آرايش و فخر فروشى به يكدیگر و سبقت گرفتن به يكدیگر در جمع آورى مال و افزودن فرزندان نيست و اينها هيچ يك با عث كمال آدمى نخواهد بود. دنيا وزينت هاى آن هم چون بارانى است كه كشت برآمده از آن، كشاورزان را خشنود كند و به شعف آورد سپس در مسير خود حركت ميكند تا به رشد ممكن برسد، آنگاه آن را مى بينى كه زرد شده است، سپس خرد و خاشاك مى گردد و در برابر باد پراكنده مى شود. اين است آنچه در دنياست اما در آخرت يك سوى آن عذابى سخت و يك سوى ديگرش آمرزشى بزرگ از جانب پروردگار و خشنودى او خواهد بود و زندگى دنيا جز كالائى كه بهره گيرى از آن مايه فريب است، چيزى نيست.

نتيجه اينكه زينت اسم جامعى است براى هر آنچه با آن زيبايى حاصل شود، چه زيبايى طبيعى و چه آلات زيباسازى. بنابراين هنگامى كه در آيه شريفه زينت زنان ذكر شده، زينت هم زيبايى طبيعى آنان است مثل چهره، مو و اندام ها و هم انواع زيورهاي مصنوعى هم چون گردنبند، دست بند و مانند آن.

واژه الا ما ظهر:

شهيد مطهرى مى نويسد: از اين عبارت چنين استفاده مى شود كه زينت هاى زن دو نوع است، يك نوع زينتى كه آشكار مى شود و نوع ديگر زينتى است كه پنهان است. مگر آنكه از روى عمد و قصد بخواهد كه آن را آشكار سازد. پوشانيدن زينت نوع اول واجب نيست، اما پوشانيدن زينت هاى نوع دوم واجب است. اينجاست كه اين پرسش پيش مى آيد كه زينت آشكار کدام است و زينت نهن کدام؟

علامه طبرسی می‌گوید: درباره این استثنا سه قول است:

۱- منظور از زینت آشکار، لباس‌های رواست و منظور از زینت پنهان، پای برنجن (نوعی زینت که مانند دست بند

به مچ پا می‌بندند) و گوشواره و دستبند. (این قول از عبدالله ابن مسعود، صحابی معروف پیامبر است)

۲- منظور از زینت آشکار، سرمه، انگشتر و خطاب دست است یعنی زینت‌هایی که در چهره و دو دست تا مچ

واقع می‌شود. (این قول از عبدالله ابن عباس، صحابی و پسرعموی پیامبر است.)

۳- منظور از زینت آشکار، خود چهره و دو دست تا مچ است. (این قول از ضحاک و عطاء، دو مفسر معروف، است

به اعتقاد برخی مفسران، الا ما ظهر، وجه و کفین را استثنا کرده است، اما این حکم بیان شده در آیه ناظر به نماز

است، به دلیل آنکه در خارج از نماز به طور مسلم تمام بدن زن حتی وجه و کفین باید از نگاه نامحرم پوشیده

بماند. مشکل این دیدگاه این است که اولاً در آیه شریفه هیچ قرینه‌ای دال بر اختصاص حکم آن به نماز باشد، به

چشم نمی‌خورد. ثانیاً از حیث ادله خارج از آیه هم مسأله لزوم پوشش تمام بدن زن حتی وجه و کفین مورد اتفاق

نظر نیست.

واژه خمر:

واژه خمر جمع خمر و خمار است. این دو کلمه در اصل به معنی پوشش هستند و اگر شراب را به زبان عربی، خمر

می‌گویند از این روست که موجب پوشیدن حواس ظاهری و باطنی است. اما در عرف عرب زنان آنچه که زن

سر خود را با آن می‌پوشاند، خمار می‌گویند. به عبارت دیگر هر چند خمار معنای عام دارد اما در عرف به پوشش

سر بانوان اطلاق می‌شود.

واژه جیوب:

واژه جیوب جمع جیب است و جیب به معنی گریبان لباس (یقه) است اما در آیه مورد بحث مراد از جیب، سینه

است. یعنی خمارها را روی سینه هایشان بیندازند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق:ج ۱۵، ص ۱۱۲)

از این جمله استفاده می شود که زنان قبل از نزول آیه، دامنه روسری خود را به شانه ها یا پشت سر می افکندند، به طوری که گردن و کمی از سینه آنها نمایان می شود. قرآن دستور می دهد روسری خود را بر گریبان خود بیفکنند تا هم گردن و هم آن قسمت از سینه که بیرون است مستور گردد. از مجموع آنچه گفته شد می توان نتیجه گرفت که به هر حال بخشی از زینت زنان که همان زینت ظاهر می باشد از وجوب پوشش استثنا شده است. در ادامه آیه مورد بحث آمده است که زنان باید خمارهای خود را بر گریبان خویش قرار دهند، یعنی آن مقدار که لازم است را بپوشانند، پس می توان چنین نتیجه گیری کرد که خود آیه به صراحت اعلام می دارد که چهره زنان از دایره وجوب پوشش خارج است و مصداق زینت ظاهری است.

حجاب در راه رفتن

در پایان آیه یکی دیگر از ابعاد حجاب زنان مطرح شده است. خداوند می فرماید: زنان با ایمان نباید پاهای خود را بر زمین بکوبند تا صدای زینت های مخفی شان آشکار شود.

در مجمع البیان آمده است که در بین زنان عرب مرسوم بود که پاها را بر زمین می کوبیدند تا صدای خلخال هایشان شنیده شود. آیه زنان را از این کار نهی کرد و نیز از ابن عباس نقل شده است که زن هنگام راه رفتن نباید پاهایش را بر زمین بکوبد تا خلخال وی آشکار گردد یا صدای آن شنیده شود. برخی نیز گفته اند معنای آیه این است که پاهایشان را به هم نکوبند تا صدای زینت هایشان شنیده شود.

نتیجه اینکه مسأله اساسی در موضوع حجاب، جلوگیری از کلیه عوامل تحریک جنسی است که بیشتر آن در نحوه پوشش بدن زنان است، اما حتی لازم است از آشکار ساختن صدای زینت زنان مثل خلخال نیز احتراز نمود. چرا که این کار نیز می تواند سبب تحریک شهوت مردان گردد. پس هنگامی که آشکار کردن صدای زینت و خود زینت ممنوع باشد، آشکار ساختن اندامی که زینت بر آن قرار دارد، ممنوعیت شدیدتری دارد.

و سر انجام با دعوت عمومی همه مؤمنان اعم از مرد و زن به توبه و بازگشت مجدد به سوی خدا آیه را پایان می دهد، می گوید: همگی به سوی خدا بازگردید ای مؤمنان تا رستگار شوید. و اگر در گذشته کارهای خلافی در این زمینه انجام داده اید اکنون که حقایق احکام اسلام برای شما تبیین شد از خطاهای خود توبه کنید و برای نجات و فلاح، سوی خدا آیید که رستگاری تنها بر در خانه اوست و بر سر راه شما لغزشگاههای خطرناکی وجود دارد که جز با لطف او، نجات ممکن نیست، خود را به او بسپارید.

حجاب در سوره احزاب

پس از سوره نور، مهم ترین موضعی از قرآن که حدود و ضوابط روابط اجتماعی زن و مرد را مطرح ساخته و بر لزوم حریم میان زنان و مردان نامحرم تأکید می کند، سوره احزاب است. از مباحث مهم این سوره، آیاتی است که زنان پیامبر(ص) را به حفظ حریم در روابط با نامحرمان می خواند و از سوی دیگر همه زنان با ایمان را به پوشاندن توصیه می نماید. از فرازهای متعدد این سوره، هم تأکید بر مسأله حجاب و پوشش زنان و هم توصیه هایی مهم پیرامون حفظ روابط میان زن و مرد استفاده می شود که می توان آنها را مکمل و ملازم حجاب دانست که بدون رعایت آنها، حجاب و پوشش، کارآیی لازم را نخواهد داشت. مباحث مطروحه در این سوره را طی چند فراز می توان ارائه نمود:

الف) ترک دلربایی در گفتار

"یا نساء النبی لستن کاحد من النساء ان اتقین فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض و قلن قولاً معروفاً"

ای همسران پیامبر، شما هم چون یکی از زنان معمولی نیستید اگر تقوی پیشه کنید، بنابراین به گونه ای هوس انگیز سخن نگوئید که بیمار دلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگوئید.

در آغاز آیه، خداوند خطاب به زنان پیامبر (ص) بیان می کند که زنان پیامبر اگر تقوا پیشه کنند مقامشان از دیگر زنان بالاتر است و به همین دلیل همسری پیامبر، رعایت تقوا برای آنان مهم تر و ضروری تر و اثر گذارتر است. سپس به یکی از مصادیق تقوا اشاره شده و به زنان فرمان داده می شود که خضوع و نرمی در سخن گفتن با نامحرم نداشته باشند، چرا که چنین حالتی در گفتار، طمع بیمار دلان را بر می انگیزد.

مقصود از "خضوع در قول" در آیه شریفه، سخن گفتن زن با نامحرم است به گونه ای که حالت سخن گفتن زن، رقیق و نازک و با ناز و غمزه همراه باشد به طوری که زمینه ساز ریبه (فساد و گناه و پیروی از شیطان) و تحریک شهوت گردد. طبری در مجمع البیان، خضوع در قول را سخن گفتنی می داند که نشان دهنده رغبت زن به مردان است

در پایان آیه به زنان پیامبر (ص) و در واقع به همه زنان فرمان داده می شود که سخن «معروف» بگویند و معروف، سخنی است که به روش معمول مردم است و شرع اسلام و عرف مسلمانان آن را پسندیده و صحیح می داند و این، سخنی است که فقط برمدلول و معنای خود دلالت کند نه اینکه لحن و حالت سخن گفتن، معنا دار باشد و پیامی بیش از افاده معنا را در بر داشته باشد.

البته ممکن است گفته شود سخن معروف، یعنی سخنی که از نظر محتوا، باطل، بیهوده و گناه آلود نباشد که در این صورت قسمت اول آیه اشاره به کیفیت سخن گفتن داشته و قسمت دوم آیه ناظر به محتوای سخن خواهد بود.

ب) استقرار در خانه

«و قرن فی بیوتکن و لاتبرجن تبرج الجاهلیه الاولی و اقمن الصلوه و اتین الزکوه و اطعن الله و رسوله انما یرید

الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» (۳۲)

دومین دستور به زنان پیامبر (ص) دستور به استقرار در خانه و پرهیز از تبرج و جلوه گری در برابر نامحرم است. در این باره دو مسأله مهم می بایست روشن شود: اول اینکه آیا هر دو دستور، اختصاص به زنان پیامبر دارد یا آنکه شامل دیگر زنان مسلمان نیز می شود و دوم اینکه مقصود از این دو دستور چیست؟

اگر تصور شود که آیه دلالت می کند بر وجوب ماندن زنان پیامبر (ص) در خانه، این معنا قطعاً از آیه اراده نشده است، چرا که با سیره قطعی پیامبر با همسرانشان ناسازگار است، پیامبر همسران خود را به سفر می برد و همسران ایشان در حضور آن حضرت از خانه خارج می شدند. بنابراین باید گفت مقصود خارج شدن است که مناسب شأن همسران پیامبر نیست که همان خروج همراه با تبرج و خود نمایی و یا همراه با گناه و فسق و فجور باشد و زمانی که چنین معنایی اراده شده باشد، قطعاً بیان یک ملاک کلی است که در آیات سوره نور به آن اشاره شد و آن پرهیز از آشکار کردن زیبایی ها و پرهیز از تحریک آمیزی در گفتار و عمل است و این ملاک، به طور مسلم اختصاص به زنان پیامبر (ص) ندارد و آنان به علت موقعیت ویژه خویش با تأکید بیشتری مخاطب این فرمان الهی اند. بررسی سخن مفسران درباره این آیه، حاکی از آن است که آنان همین برداشت را از آیه داشته اند که در ذیل این آیه به روایات دال بر حضور بیشتر زنان در خانه و خانواده و پرهیز از خود نمایی در مجامع و عدم اختلاط با مردان اشاره کرده اند.

نهی از تبرج و جلوه گری

تبرج به معنی آشکار شدن در برابر مردم است و از ماده «برج» گرفته شده که در برابر دیدگان همه ظاهر است. اما اینکه منظور از جاهلیت اولی چیست، ظاهراً همان جاهلیتی است که مقارن عصر پیامبر (ص) بوده و به طوری که در تواریخ آمده در آن موقع زنان حجاب درستی نداشتند و دنباله های روسری های خود را به پشت سر می انداختند به طوری که گلو و قسمتی از سینه و گردن‌بند و گوشواره های آنها نمایان بود و به این ترتیب قرآن همسران پیامبر را از اینگونه اعمال باز می دارد.

بدون شک این یک حکم عام است و تکیه بر آیات آن بر زنان پیامبر (ص) به عنوان تأکید بیشتر است.

به هر حال این تعبیر نشان می دهد که جاهلیت دیگری هم چون جاهلیت عرب در پیش است که ما امروز در عصر خود آثار این پیشگویی قرآن را می بینیم ولی مفسران پیشین به دلیل اینکه چنین امری را پیش بینی نمی کردند، برای تفسیر این کلمه به زحمت افتاده بودند، لذا جاهلیت اولی را به فاصله میان آدم و نوح و یا فاصله میان عصر داوود و سلیمان که زنان پیامبر با پیراهنهای بدن نما بیرون می آمدند، تفسیر کرده اند تا جاهلیت قبل از اسلام را جاهلیت ثانیه بدانند. ولی چنانکه گفته شد جاهلیت اولی جاهلیت قبل از اسلام است که در جای دیگر قرآن نیز به آن اشاره شده (سوره آل عمران آیه ۱۴۳، سوره مائده آیه ۵۰ و سوره فتح آیه ۲۶) و جاهلیت ثانیه جاهلیتی است که بعداً پیدا خواهد شد.

خلاصه سخن اینکه، قرآن خروج زنان از خانه ها و ظاهر شدن در اجتماع را به شکل مطلق نهی نمی کند بلکه حضور همراه با جلوه گری و تبرج را ممنوع ساخته است. قرآن کریم ضمن تأکید فراوان بر حفظ کانون خانواده و حفظ نقش مادری و همسری زنان، بر وظایف و نقش های سیاسی و اجتماعی زنان تأکید نموده است. آیات قرآن و سیره و سخن پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) بر ضرورت نقش آفرینی زنان در اجتماع و توجه آنان به سرنوشت

جامعه اسلامی و دفاع از دین و ارزش های الهی و تلاش برای اقامه معروف و محو منکر و باطل تأکید فراوان دارند.

خلاصه سخن اینکه، قرآن خروج زنان از خانه ها و ظاهر شدن در اجتماع را به شکل مطلق نهی نمی کند بلکه حضور همراه با جلوه گری و تبرج را ممنوع ساخته است. قرآن کریم ضمن تأکید فراوان بر حفظ کانون خانواده و حفظ نقش مادری و همسری زنان، بوظایف و نقش های سیاسی و اجتماعی زنان تأکید نموده است. آیات قرآن و سیره و سخن پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) بر ضرورت نقش آفرینی زنان در اجتماع و توجه آنان به سرنوشت جامعه اسلامی و دفاع از دین و ارزش های الهی و تلاش برای اقامه معروف و محو منکر و باطل تأکید فراوان دارند.

پوشیدگی زنان

يا ايها النبي قل لازواجك و بناتك و نساء المؤمنين يدنين عليهن من جلابيبهن ذلك ادنى ان يعرفن فلا يؤذين
وكان الله غفوراً رحيماً (۵۹)

ای پیامبر، به همسران و دختران و زنان مؤمن بگو، جلباب ها را بر خویش فرو افکنند، اینکار برای اینکه، شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است و خداوند همواره غفور و رحیم است.

پس از آیه ۳۱ سوره نور که در آن به صراحت مسأله پوشش زنان و حدود آن بیان شده است، این آیه در سوره احزاب دومین آیه قرآن کریم است که زنان را فرمان به پوشش داده و از آنان می خواهد که جلباب ها را به خود

نزدیک سازند و اندام خود را با جلباب، از نگاه نامحرم محفوظ دارند که با این کار به عفاف شناخته شده و از آزارها و مزاحمت های جنسی در امان خواهند بود.

معنای جلباب:

جلابیب جمع است و مفرد آن جلباب، پوششی است مخصوص زنان که در تفسیر و تعیین ویژگی های آن

دیدگاههای مختلف به چشم می خورد که به مهم ترین انها اشاره می گردد:

۱- جلباب پوششی است که تمام بدن را از سر تا پا می پوشاند که برخی آن را ملحفه، کساء، رداء و عبا نیز گفته اند؛ چیزی همانند چادرهای عصر حاضر

۲- جلباب پوششی است وسیع تر و بزرگتر از خمار و مقنعه اما کوچکتر از عبا و رداء

۳- جلباب همان خمار و روسری است. بررسی کتب و بسیاری از تفاسیر نشان می دهد که معنای سوم برای جلباب که معادل خمار تعریف شده، درست نیست و جلباب با خمار متفاوت است. بدین گونه که جلباب یا پوششی است که اندکی بزرگتر از خمار که اطراف بدن را می پوشاند یا آنکه پوششی است که تمام بدن را احاطه می نماید. به هر حال در اینکه جلباب بزرگتر از خمار است تردیدی نیست.

منظور از یدنین، این است که زنان جلباب را به بدن خویش نزدیک سازند تا درست آنها را محفوظ دارد، نه اینکه آن را آزاد بگذارند، به طوری که گاه و بیگاه کنار رود و بدن آشکار شود و به تعبیر ساده خودمان لباس خود را جمع و جور کنند. اما اینکه بعضی خواسته اند از این جمله استفاده کنند که صورت را نیز باید پوشاند، هیچ دلالتی بر این معنی ندارد و کمتر کسی از مفسران پوشاندن صورت را در مفهوم آیه داخل دانسته است. به هر حال از این آیه استفاده می شود که حکم حجاب و پوشش، برای آزاد زنان قبل از این زمان نازل شده بود، ولی بعضی

روی ساده اندیشی درست مراقب آن نبودند آیه فوق تأکید می کند که در رعایت آن دقیق باشند. و از آنجا که نزول این حکم، جمعی از زنان با ایمان را نسبت به گذشته پریشان می ساخت، در پایان آیه می افزاید: خداوند همواره غفور و رحیم است.

به طور کلی مطالبی که از این آیه استفاده می شود، یک حقیقت جاودانی است که زن مسلمان باید آنچنان در میان مردم رفت و آمد کنند که علائم عفاف و وقار و سنگینی و پاکی از او هویدا باشد و با این صفت شتاخته شود و این وقت است که بیمار دلان که به دنبال شکار می گردند از او مأیوس می شوند. به تعبیر دیگر زنان با ایمان، جلباب را چنان بر روی خویش می اندازند که نشان می دهند اهل عفاف و حجاب هستند نه هم چون کسانی که ولو پوششی هر چند هم چون چادر بر سر دارند، اما پوشش آنان صرفاً تشریفاتی و نمایشی است، آن را رها می کنند به طوری که تأثیری در پوشاندن زیبایی هایشان ندارد. قرآن کریم از زنان با ایمان می خواهد که جلباب ها را به خود نزدیک سازند و خویشان را به خوبی بپوشانند تا از نتایج آن یعنی امنیت در برابر نامحرمان برخوردار گردند.

لباس و پوشش در سیره نبوی

لباس برای پوشاندن بدن و حفظ آن از سرما و گرما و آلودگی، و مایه آبرو و آراستگی انسان است. تبدیل آن به وسیله تفاخر و تجمل، و ارزش را در کیفیت جامه دانستن، نوعی انحراف از فلسفه وجودی لباس است. از این رو "ساده پوشی" به عنوان یکی از مظاهر ساده زیستی و رهایی از تعلقات مادی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این گونه به زندگی و دنیا می نگریست و این گونه نیز می زیست و هرگز ارزش را در لباس نمی دید. سعدی می گوید: تن آدمی شریف است به جان آدمیت نه همین لباس زیباست نشان آدمیت و به قول پروین اعتصامی: زهد با نیت پاک است نه با جامه ی پاک ای بس آلوده، که پاکیزه ردایی دارد در این جا به نمونه هایی از سیره

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مورد پوشیدن جامه، جنس لباس، رنگ، اندازه و تعداد و نحوه پوشیدن پیراهن، کفش، کلاه، عمامه، ردا و... اشاره می کنیم: از نشانه‌های وارستگی آن حضرت در پوشیدن جامه و این که فخر خویش را به جامه و نوع آن نمی دانست، این است که نقل شده هر نوع لباسی که فراهم می شد می پوشید، از لنگ و پیراهن یا جبه یا هر چیز دیگر. ۱ جنس و رنگ لباس رسول خدا صلی الله علیه و آله هم به سلامت و عافیت جسمی، هم به سادگی و هم به نوع سالم تر پارچه لباس توجه داشت. لباس پنبه ای مورد علاقه آن حضرت بود. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «لباسهای پنبه ای بپوشید، چرا که آن، لباس پیامبر خداست.»

سبز "رنگ مورد پسند پیامبر اکرم (ص) برای لباس بود. البته بیشتر جامه های پیامبر سفید بود و می فرمود: لباس سفید را بر زندگانتان بپوشانید و مردگانتان را هم با پارچه سفید کفن کنید. پیامبر خدا ملحفه ای داشت که با زعفران رنگ آمیزی شده بود و گاهی با پوشیدن همان، با مردم نماز می خواند. اما سرخ رنگی بود که پیامبر خدا (ص) را برای لباس، نمی پسندید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نمونه اعلاّی تمیزی و آراستگی بود. در لباس پوشیدن نیز به این نکته توجه داشتند. لباس سفید، خود به خود طوری است که چرک و آلودگی زودتر در آن معلوم می شود، و انسان مقید به سنت نبوی نظافت، به شستن و تمیز کردن آن روی می آورد. به علاوه انبساط خاطر و باز شدن روحیه نیز از فواید پوشیدن لباس روشن و سفید است. اندازه و کیفیت جامه‌های که انسان را مغرور و سرمست کند یا تکبر و خود برتر بینی آورد، ناپسند است. مقید بودن به نوع خاصی از جامه نیز، اسارت آور است. رسول خدا صلی الله علیه و آله هر گاه لباس تازه می پوشید، خدا را شکر و سپاس می گفت و جامه قبلی را به مسکین می دادند.

در روایت دیگری آمده است که چون جامه نو به تن می کرد، دعا می کرد و می فرمود: خدایی را سپاس که بر تن من چیزی پوشاند تا پوشش من باشد و میان مردم آراسته باشم. جامه بلندی که بر زمین کشیده شود، نشان

تکبر است و در جاهلیت، شیوه اشراف بوده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله ضمن آن که از پوشیدن آن گونه جامه ها نهی می کرد، خودجامه ای می پوشید که از نظر بلندی به قوزک پاهایش نمی رسید. این در مورد جامه های بود که همچون لنگ به کمر می بست. و جامه های که از رو می پوشید، تا نصف ساق پا می رسید. جامه وی گاهی جامه های کوچکتر از قطیفه (شمله) بود، یا جامه های پشمین و راه راه با خطوط سیاه و سفید که وقتی آن را به بر می کرد، هیئت زیبایی می یافت.

نقش مردان و پسران در حفظ حجاب

اسلام در خصوص عفاف دو بعد راهبردی را تعیین کرده است:

بعد غیرجنسیتی

بعد جنسیتی

یکی از مشکلات جامعه ما نادیده گرفتن بعد غیر جنسیتی عفاف و نداشتن حساسیت خانوادها در تذکر به پسران پیش از دختران است. در قرآن کریم، لزوم حفظ نگاه اول به مردان تذکر داده شده به: «... قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»: است مردان مؤمن بگو چشمان خود را فرو پوشند و عفت خویش را حفظ کنند (نور: ۳۰)

در جامعه ما اگر خانمی می خواهد در خودروهای مسافرکش بدون برخورد با نامحرم به مقصد برسد و راحت باشد، حاضر است هزینه دو نفر را تقبل کند. درحالیکه کمتر شنیده شده است که مسافر مرد برای اقدام مشابه و

رعایت حد مشروع، هزینه ای تقبل کند. اما در اسلام نه تنها حریم عفت تفکیک جنسیتی نشده بلکه حتی از قبل از بیان ضرورت پوشش زنان به ضرورت حفظ نگاه از سوی مردان تأکید شده است. در روایات آمده است که هنگامی که پیامبر(ص) با جوانی مشغول صحبت بودند، زنی از کنار آنان عبور کرد و جوان با نگاه خود، زن را تماشا و دنبال م یکرد. پیامبر(ص) به آن زن فرمودند مثلاً بیرون نمان و به خانه برو، بلکه روی آن جوان را به سوی خود برگردانند و فرمودند: نگاه نکن که نگاه بد تیر زهرآلودی از تیرهای شیطان است.

بعد جنسیتی

در ارشاد القلوب دیلمی آمده شش چیز برای همه خوب است و برای شش گروه بهتر است و ازجمله اشاره می کند به عدل برای امرا و حاکمان و حیا برای زنان، زیرا مانند نمک برای طعام لازم است. حیا نقطه مقابل جلوه گری و خودنمایی برای جذاب شدن است و مانع از سوء استفاده دیگران از آنان می شود. دقیقاً به همین دلیل فمینیست ها با سه صنعت به شدت مخالف اند: مد و عرضه مدگرایی لباس، لوازم آرایش و جراحی زیبایی. آنان معتقدند این سه صنعت و حرفه، زن را مورد استفاده نادرست قرار می دهد.

در آثار نویسندگان غربی، نظر غالب این است که در هیچ دوره ای، ارزش زنان به اندازه دوره کنونی تنزل نکرده و مورد سوء استفاده قرار نگرفته و ارزان و در دسترس نبوده اند. به عقیده آنان سطح جذاب شدن و رو شهای صحیح آن در زنان کاهش یافته و میل به زندگی دائم درکنار همسران کم شده است.

دید جنسیتی موجود نسبت به زن، ناشی از آسی پذیری دختران است. اگر این آسیب به ناامیدی دختران منجر شود، قید هم هچیز را خواهند زد و به رفتارهای پرخطر روی م یآورند. شاید دلیل ای نکه در دومین گناه کبیره شمرده شده همین است که فرد « یأس » اسلام برای یافتن جا یگزین صحیح امیدوار باشد و یأس عامل قطع کامل و بریدگی وی از طریق صحیح نشود.

در اسلام حفظ حریم عفاف، احکام مشترکی است که رعایت آن هم از سوی زن و هم از سوی مرد واجب شمرده شده و هر کدام شرایط خود را دارند. مثلاً نگاه کردن، پوشش، راه رفتن و... از این میان کنترل نگاه، رکن عفاف است و به دلیل رابطه چشم و دل یا نظر و قلب، حفظ نگاه بسیار مهم است.

معمولاً در موارد یاد شده بیش از جنبه فردی آنها، به ابعاد اجتماعی آنها تأکید م یشود. درحالیکه بعد فردی آن نیز در جای خود مهم است (گرچه بعد اجتماعی آن گسترده تر است). مثلاً در روایات برای حفظ و رعایت حدود فردی، بهره های معنوی و روزی بی حساب به منزله پاداش وعده داده شده نام فرشته ای از ملائک است و فرد عقیف « عقیف » است یا گفته اند در جایگاه او محشور می شود و... به هر حال عفت فردی شخص در عفت اجتماعی اثر می گذارد. و چنان که در ادبیات جامعه ما نیز رایج و متداول است، رعایت عفت از سوی هرکس نسبت به نوامیس دیگران باعث عقیف ماندن نوامیس وی می شود.

در پاسداشت عفت، سهم دختر و پسر، هر دو باید مشخص شود. جنبه های فیزیکی و جسمانی زن و مرد، بدون شک، در این سهم بندی دخالت دارند.

الزام قانونی و حکومتی در مورد حجاب

با وجود اینکه لباس، امری شخصی و فردی است، اما عرف رسمی و غیررسمی، انسان را به مراعات قواعد خاصی درباره آن وامی دارد. در دانشگاه ها و مراکز آموزشی سراسر جهان که محیط تحصیلی اند، حدود پوشش مشخص شده و حتی سبک و مدل آرایش مو دارای ضوابط و مقررات ویژه ای است که نشان می دهد لباس همیشه و در همه جا پوشش خصوصی و فردی نبوده است. و همین مسأله جواز یا ضرورت التزام دولتی و حکومتی را برای حجاب مشخص می کند. این التزام، هم برای مردان وجود دارد و هم برای زنان. هر لباسی برای مردان مناسب نیست و آزادی نسبی و محدودیت کمتر مردان، در انتخاب پوشش در مقابل محدودیت های اجتناب ناپذیر در پوشش مناسب زن، موجب اجر نمی شود. در مقابل حفظ نگاه مردان همپای حفظ حجاب زنان ضروری است.

حجاب و نقش آن در سلامت روان

ارزشمند شدن زن یکی دیگر از ثمرات حجاب برای زن، گران بهاتر شدن او برای مرد و در نتیجه، به وجود آمدن عشق است که از لذت بخش ترین عواطف انسانی به شمار می آید. نیاز به دوست داشتن و محبوب دیگران واقع شدن که در سلسله مراتب « مزلو » قرار دارد، یکی از نیازهای مهم هر انسان است. میزان این نیاز در زنان بیش از مردان است؛ زیرا موجودیت روانی و شخصیتی زن به این است که مورد توجه و محبت دیگران، به ویژه نزدیکانش مثل پدر، مادر، شوهر و فرزندان قرار گیرد به طوری که اگر این جایگاه را نداشته باشد، امید خود را به زندگی از دست می دهد. به عبارت دیگر، شکست در عشق، شکست در همه چیز اوست.

به گفته ی شهید مطهری «آفرینش مرد را مظهر طلب و عشق، و زن را مظهر محبویت و معشوقیت قرار داده است. احساسات مرد نیازآمیز و احساسات زن نازخیز است. احساسات مرد، طلبانه و احساسات زن؛ مطلوبانه است.»

بنابراین یکی از خواسته های جدی زنان این است که محبوب همسران شان قرار گیرند و شوهران شان به آن ها عشق بورزند. این مطلب از روایات نیز به دست می آید که ما برای نمونه، به چند روایت اشاره می کنیم:

رسول الله صلی الله علیه و اله می فرماید: قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ اِنِّیْ اُحِبُّکَ، لَا یَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا اَبَدًا؛ یعنی اگر مردی به زنش بگوید: من تو را دوست دارم، هرگز از خاطرش محو نمی شود. این نشانه ی نیازی است که زن به مورد توجه بودن، به ویژه از طرف شوهر دارد.

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا أَظُنُّ رَجُلًا یَزْدَادُ فِی الْاِیْمَانِ خَیْرًا، اِلَّا اِزْدَادَ حُبًّا لِلنِّسَاءِ؛ گمان نمی کنم ایمان مردی زیاد شود، مگر آن که (به سبب آن) دوستی و محبتش به زنان (همسر و زنان محرم) افزون گردد.

همچنین از بعضی روایات به دست می آید که به دختران و زنان بیش از مردان محبت کنید. در روایتی ابن عباس از پیامبر خدا (ص) نقل می کنند: مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرَى تُحْفَةً فَحَمَلَهَا اِلَى عَیَالِهِ، كَانَ كَحَامِلٍ صِدْقَةٍ اِلَى قَوْمٍ مَحَاوِجٍ وَكَلِیْدًا بِالْاِنَاثِ قَبْلَ الذُّكُورِ، فَانَّهُ مَنْ فَرَّحَ اَنْثًیْ فَكَانَتْ اَعْتَقَ رَقَبَةً مِنْ وَلَدِ اِسْمَاعِیلَ: هرکس وارد بازار شود و تحفه و هدیه ای برای خانواده ی خود بخرد، چون کسی است که صدقه ای برای گروهی نیازمند می برد و اگر بخواهد آن چه را به خانه برده بین آنان تقسیم کند، از دختران شروع کند، زیرا هر که دختر خود را خوش حال کند همانند آن است که اسیری از اولاد اسماعیل را آزاد کرده است.

پیامبر خدا (ص) در حدیث دیگری می‌فرماید: مَنْ كَانَ لَهُ أُثَى فَلَنْ يُبْدَهَا وَلَنْ يُهِنَهَا وَلَمْ يُؤْثِرْ وَلَكِنَّهُ عَلَيْهَا آدَخَلَهُ
اللهُ الْجَنَّةَ

هرکس دختری داشته باشد که حقوقش را پایمال نکند، او را تحقیر ننماید و پسرش را بر او مقدم ندارد، خداوند به واسطه ی این عمل او را به بهشت می‌برد.

در باب محبت و دوستی به والدین نیز، در دین اسلام توجه بیش تری به نیکی و احسان به مادر شده است.

مردی از رسول خدا(ص) سؤال کرد: به چه کسی احسان و نیکی کنم؟ پیامبر خدا فرمود: به مادرت، مرد پرسید:

سپس به چه کسی؟ پیامبر خدا فرمود: به مادرت، مرد پرسید: سپس به چه کسی؟ پیامبر خدا فرمود: به پدرت.

نیز در حدیث دیگری فرمود: هنگامی که پدر و مادرت هم زمان تو را می‌خوانند، مادرت را اجابت کن. از این

دو روایت به دست می‌آید که محبت به مادر، باید چند برابر محبت به پدر باشد و این از نیاز بیش تر مادر، به

عنوان یک زن، به محبت و دوستی خبر می‌دهد.

بنابراین در دین اسلام، بر توجه و محبت به زن در سه مقطع زمانی تأکید شده است: ۱- زمانی که دختر است،

پدر و مادر به او بیش تر محبت کنند؛ ۲- بعد از ازدواج مورد محبت زیاد شوهرش باشد؛ ۳- زمانی که مادر می

شود از طرف فرزندان مورد محبت و توجه خاص قرار گیرد. پس، از این همه تأکید اسلام به محبت و دوستی به

زن می‌توان نتیجه گرفت که علت اصلی این کار، نیاز بیش تری است که زنان و دختران به توجه و محبت دیگران

دارند تا بتوانند نقش مهم خود را که تزریق عشق و عاطفه به جامعه است، به خوبی ایفا کنند.

ویل دورانت نیاز اصلی زن را در زندگی زناشویی، مورد محبت و توجه مرد قرار گرفتن می‌داند و در این باره

می‌می‌گویند زنان بیش تر به دنبال ستایش ها و تحسین های مطلق و مبهم مردان اند و بیش تر می‌خواهند که

مردان به خواست آن‌ها توجه کنند و این امر از میل آن‌ها به لذت جنسی بیش تر است؛ در خیلی از موارد لذت محبوب بودن، آنان را بیش تر خرسند می‌سازد.

به یقین اگر زنان مورد بی‌مهری و بی‌توجهی قرار گیرند یا تحقیر شوند، بیش تر در معرض ناراحتی‌ها و مشکلات روانی قرار می‌گیرند و سلامت روانی مطلوب خود را از دست می‌دهند. آنان زمانی می‌توانند این نیاز را در خود تأمین کنند که ارزش واقعی خود را به عنوان یک انسان از دست ندهند. مسئله‌ی مهمی که در این جا مطرح می‌شود، این است که زن از چه راهی می‌تواند ارزش واقعی خود را حفظ کند. اسلام و دیگر ادیان الهی، بهترین عامل حفظ ارزش زن را "حجاب" می‌دانند.

بی‌تردید حجاب و خودداری‌های ظریفانه‌ی زن، او را در نظر مرد، دوست داشتنی‌تر کرده، مرد را آماده‌ی فداکاری و جان فشانی برای او می‌کند. در واقع نقش مهم حجاب برای زن حفظ جای گاه معشوقیت اوست. حریم نگه داشتن زن در میان خود و مرد، یکی از وسائل مرموزی بوده است که زن برای حفظ مقام و موقع خود در برابر مرد از آن استفاده کرده است. اسلام زن را تشویق کرده است که از این وسیله استفاده کند. اسلام مخصوصاً تأکید کرده است که زن هر اندازه متین تر و باوفا تر و عفیف تر حرکت کند و خود را در معرض نمایش برای مرد نگذارد، بر احترامش افزوده می‌شود.

قرآن کریم پس از آن که توصیه می‌کند زنان خود را بپوشانند، می‌فرماید "ذَلِكْ اَدْنٰى اَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ" یعنی "این کار برای این که به عفاف شناخته شوند و معلوم شود که خود را در اختیار مردان قرار نمی‌دهند، بهتر است و در نتیجه دورباش و حشمت آن‌ها مانع مزاحمت افراد سبک سر می‌شود."

البته طبیعی است که وقتی زن زیبایی‌های خود را در معرض نمایش قرار می‌دهد، کم‌کم برای مردان عادی شده و اندک اندک از ارزش آن کاسته می‌شود؛ ولی وقتی زن خود را می‌پوشاند، نه تنها ارزش او کم نمی‌شود، بلکه

برای مرد رؤیایی تر جلوه می کند. حجب برای دختر هم چون وسیله ی دفاعی است که به او اجازه می دهد تا از میان خواستگاران خود، شایسته ترین آنان را برگزیند، یا خواستگار خود را ناچار سازد که پیش از دست یافتن بر وی، به تهذیب خود بپردازد. موانعی که حجب و عفت زنان در برابر شهوت مردان ایجاد کرده، خود عاملی است که عاطفه و عشق شاعرانه را پدید آورده و ارزش زن را در چشم مرد بالا برده است.

بنابراین همان طور که پوشش زن جذابیت او را در نظر جنس مخالف بیش تر می کند و ارزش و بهای او را بالا می برد، بی حجابی و خودنمایی در بین انظار عمومی، از جذابیت و ارزش زن می کاهد و کشش و جاذبه ی او را پایین می آورد و باعث محرومیت او از به دست آوردن مقام معشوقیت نزد مرد (شوهر یا نامزدش) می شود. البته زنی که خود را در معرض تماشای عمومی می گذارد و با انواع آرایش ها و عشوه های زنانه، سعی در جلب نظر مردان دارد، ممکن است چند صباحی احساس رضایت و خوشایندی از این کار داشته باشد، ولی به زودی متوجه می شود که قدر و منزلتی نزد انسان های با شخصیت و محترم ندارد و خریدارش فقط مردان پست و شهوت پرستی هستند که او را تنها برای برطرف ساختن غرایز حیوانی خود می خواهند و این در حالی است که بین آنان هرگز رابطه ی عاشقانه به وجود نمی آید.

راسل در این مورد می نویسد : تصور من بر این امر است که اگر مردی به سهولت به زنی دست بیابد، احساس آن مرد نسبت به آن زن، یک نوع احساس عاشقانه ی عمیق نمی تواند باشد.

بنابراین هر چه زن در روابط خود با مرد آزادتر باشد و کم تر حریم حجاب را رعایت کند، ارزش انسانی خود را از دست می دهد و به وسیله ای برای اطفای شهوت های مرد تبدیل می شود، بدون این که جای گاهی در قلب او به دست آورد و در نتیجه، با دست نیافتن به این جایگاه و ارضانشدن نیازش به عشق و محبت، در معرض مشکلات و اختلال های روانی قرار می گیرد و اندک اندک سلامت روانی خود را از دست می دهد.

تعدیل کننده ی غریزه ی خودنمایی و تبرّج پوشش و حجاب به دلیل این که نقش اساسی در متعادل کردن غریزه ی خودنمایی و تبرج زن دارد، عامل مهمی برای جلوگیری از بخش بزرگی از پریشانی ها و دغدغه های فکری زن به شمار می آید؛ زیرا آزادی زن در خودآرایی و به نمایش گذاشتن جلوه های زنانه در بین جامعه، باعث افراط در تجمل و توجه به زیبایی های ظاهری می شود که این توجه افراطی، می تواند بروز اختلال های روانی را در زن در پی داشته باشد. توضیح مطلب این که وقتی زن، بی حجاب و آراسته در بین مردان ظاهر می شود، طبعاً عده ای خوششان می آید و او را مورد تحسین و تکریم (ظاهری) قرار می دهند. به همین دلیل همواره سعی می کند وضع ظاهری خود را طوری قرار دهد که بیش تر مورد پسند آن ها قرار گیرد. معمولاً این گونه زنان و دختران برای این که محبوب تر شوند، هر روز وقت زیادی را صرف آرایش و تقلید از مدهای جدید می کنند. این روند، می تواند ناراحتی های روانی زیادی را برای آنان ایجاد کند. نگرانی از این که ممکن است همیشه کارها به دلخواه پیش نرود، باعث بروز مشکلاتی برای آن ها می شود. برای مثال این تصور که آیا با صرف این همه وقت و هزینه ی مالی توانسته اند نظر دیگران را به طرف خود بکشند و مورد پسند آنان شوند یا به عکس، مورد تمسخر و تحقیر آنان اند، می تواند همواره ذهن آن ها را به خود مشغول کند و ایشان را به موجوداتی نگران تبدیل سازد. دلیل بعدی که می تواند بر نگرانی آن ها بیفزاید، این تصور است که هر لحظه رقیبی زیباتر از راه برسد و شکار آن ها را برباید. نیز دلیل دیگری که باعث ناراحتی برای آن ها می شود، این است که می بینند به مرور زمان از زیبایی شان کاسته می شود و زنان جوان تر و زیباتر جای آن ها را می گیرند و نقش آن ها را در ربودن دل ها کم تر می کنند. آن ها برای این که در این رقابت، ضعف خود را جبران کنند، دست به کارهای مختلفی می زدند؛ یعنی تنوع طلبی بیش تر در لباس، آرایش، جلوه گری و خودآرایی که البته نتیجه ی چندانی برای شان ندارد. هنگامی که یک زن در اثر آزادی در خودآرایی و جلوه گری به چنین احساسی رسید، به زودی

متوجه می شود که در این رقابت، دیگر توان مقابله با زنان زیبا و جوان را ندارد، با گذشت زمان و مسن شدن این احساس تلخ در او بیشتر می شود؛ زیرا می بیند همان مردانی که چندی پیش خریدار نازها و کرشمه های او بودند، دیگر حاضر نیستند با او رفت و آمد داشته باشند و بهای چندانی به او نمی دهند. این جاست که زن دچار افسردگی و اضطراب می شود و حتی گاه دیده شده که دست به خودکشی می زند. نویسنده ی کتاب چهره ی عریان زن عرب می نویسد: زیبایی، به نمایش برجستگی های بدن و آرایشی که اضطراب درونی و فقدان اعتماد به نفس را پنهان می کند، نیست؛ بلکه پیش از هر چیز مدیون قدرت تفکر، سلامت جسم و کمال نفس است. چه بسیار دخترانی که به سبب شوق دست یابی به نشانه های مقبول زیبایی و زنانگی، به اختلالات روانی و اضطرابات گوناگون دچار گردیده اند. گمان و تصور یک دختر این است که زندگی و آینده اش به اندازه ی بینی و یا خمیدگی مژه هایش بستگی دارد، تا آن جا که حتی یک میلی متر کوتاهی طول مژه نیز می تواند به مسئله ای جدی و بحرانی واقعی در زندگی او تبدیل شود.

آن چه این مشکل را حادث می کند، این است که زنان بدحجاب، خیلی زودتر از زنان دیگر زیبایی خود را از دست می دهند؛ زیرا در علم پزشکی اثبات شده است که برهنگی اعضای زن در محیط گرم یا سرد، سبب به هم خوردن تعادل چربی های زیر پوست شده، لطافت، ظرافت و صافی عضلات را به ناهمواری و مردانه شدن آن ها مبدل می کند.

افزون بر این، که وقتی زن تمام زیبایی های خود را در معرض تماشای عموم قرار داد، دیگر چیزی برای جلب نظر ندارد و بر اساس قانون عرضه و تقاضا، ارزش خود را از دست خواهد داد. بنابراین بدحجابی، هم از نظر جسمی و هم از جهت روانی، از زیبایی زن می کاهد و این خود عاملی در تشدید سرخوردگی و ناراحتی زن است. اما برعکس، رعایت حجاب سبب افزایش زیبایی زن می شود. امام علی(ع) در روایتی می فرماید: زکاهُ

الْجَمَالِ الْعِفَافُ: عفت و حجاب، سبب افزایش و رشد زیبایی می شود. و نیز آن حضرت در روایت دیگری فرموده است: صِيَانَةُ الْمَرْأَةِ أَنْعَمُ لِحَالِهَا (وَأَدْوَمُ) لْجَمَالِهَا: پوشش و حجاب برای حال زن بهتر است و سبب دوام زیبایی او می شود.

نگاه غرب به زن، از دیروز تا امروز

در امپراتوری روم که پایه تمدن امروزی اروپاست، زن ها را به بالاترین مقام و به آرایش ها می آراستند و احترامشان می کردند. برای اشیاع یکی از خاکی ترین و مادی ترین خصلت های بشری در مرد و این بزرگ ترین توهین و تحقیر نسبت به انسان و نسبت به جنس زن است! زمانی که اروپایی ها تازه صنایع را به وجود آورده بودند و سرمایه داران غربی کارخانجات فراوان تاسیس کرده بودند احتیاج به نیروی کار ارزان، بی توقع و کم دردرس داشتند و لذا زمزمه آزادی زن را بلند کردند؛ برای این که زن را از داخل خانواده به داخل کارخانه ها بکشانند و به عنوان یک کارگر ارزان از او استفاده نموده، جیب های خودشان را پر کنند. امروز آن چه به نام آزادی زن در غرب مطرح است، ادامه همان داستان و ماجراست. در گذشته تاریخ هم به زن ظلم شده، اما این ظلم عمومی و فراگیر و همه گیر مخصوص دوران اخیر و ناشی از تمدن غرب است که زن را وسیله التذاذ مرد معرفی کرده اند و اسمش را آزادی زن گذاشته اند. در حالی که در واقع آزادی مردان هرزه برای تمتع از زن است. غربی ها در عرصه هنر هم به زن ظلم کردند؛ اگر امروز در آثار هنری، داستان ها، رمان ها، نقاشی ها و انواع کارهای هنری نگاه کنید، خواهید دید با چه دیدی به زن می نگرند. آیا جنبه های مثبت و ارزش های والایی که در زن وجود دارد، مورد توجه قرار می گیرد؟ آیا عواطف رقیق و خوی مهرآمیزی که خدای متعال در زن به ودیعه

گذاشته است، خوی مادری، روحیه نگهداری از فرزند و تربیت فرزند مورد توجه است یا جنبه های شهوت رانی و به تعبیر آن ها "عشقی؟" که البته این تعبیر غلط و نادرستی است، حقیقت مسئله شهوت است نه عشق. آن ها خواستند زن را این طور پرورش و عادت بدهند. آن ها زن را به عنوان یک موجود مصرف کننده دست و دل باز و کارگر کم توقع و کم طلب و ارزان تلقی می کنند، لکن اسلام این ها را برای زن ارزش نمی داند. در اروپا و غرب، جنس مرد اجازه پیدا می کند به هر شکلی از جنس زن التذاذ ببرد و این در فرهنگ روم قدیم به اشکال مختلف وجود داشته است. اگر دیده می شود، در جامعه غربی نسبت به زن به نوبی از انحاء بعضی از تکریم ها می شود و ستاره های سینما و هنرپیشه ها و زن های زیبا را در مسابقات زیبایی مثلاً احترام می کنند؛ این از آن نوع تکریم در مقام اهانت و اهانت به شکل تکریم است. اروپایی ها چون دیر از خواب بیدار شده اند، می خواهند عقب افتادگی از لحاظ زمان را با هیاهو و جنجال های دورغین جبران کنند؛ زیرا تا اواسط دهه های دوم این قرن در هیچ جای اروپا هیچ زنی حق رأی و تصرف در مال خود را نداشت. شگفت آور این که در غرب با همه ادعاها در مورد تکریم زن و باهمه تشریفات دروغین و ظاهری که به عنوان تکریم انجام می گیرد، ارتباط زن و شوهرها در داخل خانه ها تاسف بار است، مثل روابط زن و شوهر که در خانواده های بسیار ارتجاعی و متعصب ما وجود دارد؛ مثل کتک زدن، سیاه کردن بدن زن، کشتن زن به خاطر چیزهای کوچک که معمول است. این ها موجب تاسف است.

نقش لاقیدی و بی حجابی در تخریب حقیقت جویی

برای به دست آوردن علم و دانش و پرورش استعداد عقلانی و فطرت حقیقت طلبی، که لازمه رسیدن به کمالات و فضایل والای آدمی است، به تمرکز فکر، آرامش خاطر، شوق و اشتیاق نیاز است؛ مواجهه جوانان و نوجوانان با

صحنه‌های هوس‌انگیز بانوان لاقید و بدحجاب، یکی از عوامل بسیار مهم کاهش یا زوال این امور می‌باشد که آسیب‌ها و مصائب بزرگی را برای آنان و خانواده‌هایشان و در نتیجه برای جامعه ایجاد می‌کند که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

الف- عدم رشد و تکامل استعداد علمی

غریزه جنسی نسل جوان که نیرومندترین غریزه آدمی است، با جلوه‌گری‌های زنانه شعله‌ور گشته، تمرکز و آرامش آنها را از بین می‌برد و قوه تخیل و توهم، به جای به فعالیت پرداخته و مناظر شهوت‌انگیز زنان را در ذهن خود تصویر می‌کنند؛ در نتیجه توانایی‌ها و قابلیت‌های فکری آنان هدر رفته و توان ذهنی و عقلی آنها کاسته می‌شود و چه بسا منجر به سلب شوق علمی آنها می‌گردد که پایین آمدن سطح کیفیت تحصیل و یا ترک تحصیل از جمله نتایج آن است.

بنابراین، خودآرایی و بدحجابی مانع رشد و کمال استعداد حقیقت‌خواهی جوانان و حتی خود زنانی می‌شود که عفاف و حجاب را رعایت نمی‌کنند و اشتیاق آنان را در تحصیل علوم و پیشرفت‌ها و خلاقیت‌های فکری برای رسیدن به جامعه‌ای رشد یافته، خودشناسی و کسب معارف اسلامی و دینی و آثار و برکات آنها برای وصول به کمالات و مقام والای انسانیت، زایل می‌گرداند و میزان تعهد و دین‌داری آنان را تا مرتبه ناچیز فرو می‌کاهد؛ همان‌گونه که امیرمؤمنان علی(ع) نیز می‌فرمایند:

لا تجتمع الشهوة والحكمة؛ تبعیت از شهوت نفسانی با علم و حکمت جمع نمی‌شوند. الجاهل عبد شهوته؛ نادان بنده شهوت است- نه بنده خدا-

بزرگی این خسارت جبران‌ناپذیر به فرد و جامعه در صورتی معلوم می‌گردد که انسان باور کند علوم دینی و معارف توحیدی در این عالم، یگانه مبنای انسانیت و در عوالم بعد از آن، تنها معرفت مورد نیاز است که نجات‌دهنده از عذاب و تعالی بخش درجات بهشتی است.

ب- تمایل به گناه و انحراف‌های جنسی

تصویر و تخیل منظره‌های هوس‌انگیز زنانه، که ریشه در خودنمایی عده‌ای از زنان غیرعقیف یا کم‌عقیف دارد، در صورت استمرار، پرده بر عقل عاقبت‌اندیش انداخته و خاطرات شیطانی در صحنه نفس راه پیدا می‌کند و عنان اختیار را از کف ربوده و جوانان را از یاد مبدأ و معاد و عظمت خویشتن غافل نموده و به گناه و شهوات نامشروع و در نتیجه عواقب دردناک آنها می‌کشاند که زنان بی‌پروا نیز قربانی این مهلکه خواهند بود و حتی بیشترین آسیب متوجه آنها می‌شود؛ چنان‌که حضرت علی (ع) فرموده است:

من کثر فکرة فی المعاصی دعتہ إلیها؛ هرکس درباره گناهان زیاد بیندیشید به سوی آنها کشیده می‌شود.

ج- انحراف استعداد حقیقت‌جویی

این استعداد والای انسانی، نه تنها از شناخت حقیقت و رسیدن به کمالات علمی محروم می‌گردد بلکه در مسیر شناخت و جست و جوی امور ضد اخلاقی و انحرافی؛ هم‌چون استعمال مواد مخدر، تماشای تصاویر و فیلم‌های مستهجن و شنیدن صدا و آهنگ‌های مبتذل و... که ارمغان غرب و غرب‌زدگان و منحرفان است، به کار می‌افتد و نتیجه‌ای جز ایجاد غفلت و سوء اخلاق و محرومیت از مقام والای انسانیت نخواهد داشت.

وقتی استعداد عقلانی آدمی با آشنایی به حقایق اشباع نشود، این خلأ فکری او با پندارهای بی‌اساس افکار باطل و خرافات پر می‌شود و به تبع آن خلأهای روحی و روانی او نیز با اخلاق و کردار ناشایست اشغال و اشباع خواهد شد.

د- گرایش به تقلیدهای کورکورانه و نگرش‌های سطحی

هنگامی که آدمی در اثر پیروی از هوی و هوس ناشی از بدحجابی و...، از تحصیل علم و معرفت و در نتیجه کسب نیروی درک کننده حقیقت محروم می‌گردد، ناگزیر استقلال فکری خود را از دست داده و دست به دامان تقلید غیرمعقول و تکیه بر ظن و گمان نادرست و پندارهای بی‌اساس که هرگز انسان را بی‌نیاز از حق نمی‌کند و به حقیقت نمی‌رساند، دراز می‌کند و در حقیقت نظریه‌های او را حس و چشم و گوش تغذیه و اداره می‌کند نه براهین عقلی و دلیل‌های شرعی.

تقلید و چشم و هم‌چشمی که نشانه خودباختگی، عامل عقب‌افتادگی و از علائم شخصیت بیمار است، باعث می‌گردد که فرد مقلد گرفتار وسوسه‌ها و دسیسه‌ها و سیاست بازی‌های شیاطین و ابزار دست دیگران قرار گرفته و در زندگی براساس خودخواهی و خودکامگی‌های خود و دیگران، رفتار کند؛ هم‌چنان که خودآرایی و بدحجابی نیز از جلوه‌های بارز رفتارهای تقلیدی کورکورانه است.

با این که هر انسانی براساس فطرت حقیقت‌جویی و کمال‌طلبی، خواهان شناخت مستقیم و ارتباط با واقعیت‌های مبتنی بر حس و دلیل منطقی و در نتیجه رفتار از روی معرفت و آگاهی است و تقلید برخلاف میل درونی و نوعی مبارزه با خویشتن می‌باشد، مگر در موارد معقول و مشروع، همانند تقلید و پیروی از مجتهد جامع‌الشرایط در

فروع دین و یا پیروی بیمار از طبیب و در یک کلمه، پیروی جاهل از عالم درجایی که کسب معرفت و دانش به آسانی ممکن نباشد، که به عنوان ضرورت لازم و خود از مصادیق عمل براساس علم و منطق است.

لذا نظام مقدس اسلام که با عقل و حقایق فطری هماهنگ می‌باشد، مبنای اصلی معرفت و آگاهی را تحقیق و پژوهش می‌داند نه تقلید و نگرش‌های سطحی. این آیین به پیروان خود دستور فرموده که تصدیق و تکذیب، رفتار و گفتار آنان باید محققانه و عاقلانه باشد نه از روی نادانی و تقلید؛ نه ساده‌اندیش و زودباور بوده و ادعایی را بدون دلیل و برهان بپذیرند و برطبق آن عمل کنند و نه مطلب مستدل و حقی را انکار نمایند و از عمل بدان اجتناب ورزند. مطالبه دلیل و پذیرش مدعای مستدل و منطقی، دو مورد از اصول مهم مکتب تربیتی اسلام برای شناخت حق و باطل و تمیز آن دو از یکدیگر و وصول به حقیقت است. بی‌توجهی به این دو اصل موجب تخریب شخصیت و انسانیت می‌گردد؛ چنان که منسوب است به متفکر بزرگ اسلام، شیخ ابوعلی سینا، که با الهام از قرآن کریم فرموده:

من قال أو سمع بغیر دلیل فلیخرج عن ربه الانسانیه؛ کسی که بدون دلیل و برهان سخنی را بگوید یا گوش فرا دهد (و بدان معتقد و یا عامل باشد) باید از دایره انسانیت خارج شود.

به علاوه از شگفتی‌های دادگاه بزرگ رستاخیز آن است که از ابزارهای تحصیل واقعیات و تشخیص حق و باطل که همان چشم و گوش و دل و عقل است، سوال می‌شود و هرکدام از اینها به قدرت الهی به سخن درآمده و به ضرر انسان شهادت می‌دهند:

و لاتقف ما لیس لك به علم إن السمع و البصر و الفواد کل اولئک عنه مسئولا؛ از آن چه به آن علم نداری پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل و عقل همگی مورد سوال و بازخواست خواهند شد.

بنابراین لازمهٔ انسانیت آن است که تمام رفتار و گفتار و پذیرش یا انکار آدمی مستدل و منطقی، یعنی مستند به دلیل شرعی یا عقلی و یا هر دو باشد.

اگر ملت‌های مسلمان دست کم به این چند اصل اسلامی و قرآنی عمل می‌کردند از مشکلات، ظلم‌ها و عقب‌افتادگی‌هایی که دامن‌گیرشان شده مصون می‌ماندند. اساساً فرومایگی و کمبودهای حیاتی که در زندگی بشری و جوامع اسلامی وجود دارد به خاطر دور بودن از فرهنگ غنی اسلام و عمل نکردن به دستورهای کرامت‌پرور قرآن کریم است.

هم‌چنان که اگر زنان مسلمان، به ویژه جوانان، پیرامون اندیشه والای اسلام دربارهٔ شخصیت زن و مسائل مربوط به آن مخصوصاً حجاب و فلسفه و فواید آن تحقیق می‌کردند و با نظرات تربیتی اسلام آشنا می‌شدند و یا دست کم در برابر مدعیان آزادی بی‌بند و باری و مبلغان بی‌حجابی و خودنمایی، خواستار دلیل درست و منطقی می‌شدند، آن‌گونه که قرآن دستور داده است، هیچ‌گاه مرزهای فکری و روحی خویش را به روی دسیسه‌های بیگانگان باز نکرده و سخنان شیطانی آنها و پیروی از هوس را بر حکم مستدل و حکیمانه خداوند، مبنی بر وجود پوشش کامل و حجاب عقیفانه زن مسلمان، ترجیح نمی‌دادند و با رفتارهای خلاف عفت و حیا، در جامعه فساد نکرده و دین و انسانیت خود و دیگران ضربه نمی‌زدند و از این طریق از دشمنان واقعی خود و اسلام جانب‌داری نمی‌کردند و به توصیه‌های قرآن و سنت، مبنی بر پرهیز از دوستی‌های قلبی یا عملی با کسانی که دین الهی را به استهزا و بازی گرفتند جامهٔ عمل می‌پوشاندند.

به راستی کسانی که در جست و جوی حقیقت هستند کافی است در این سخن معبود خویش اندکی تأمل و تفکر کنند که می‌فرماید:

تنها خداوند به حق و حقیقت و سعادت هدایت می‌کند، آیا کسی که هدایت به سوی حق می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است یا آن کسی که خود، هدایت نمی‌یابد- و همچنین رهنمون به حق نمی‌کند- مگر آن که هدایتش کنند؟

بانوان مسلمان باید بدانند که چه بسیار زنان بی‌حجاب و بدحجاب در دنیا فساد به بار آوردند، اما عاقبت مردند و در عالم برزخ و قبر دچار مکافات اعمال ناهنجار خود شدند و در دادگاه قیامت نیز باید جواب‌گوی هتک حرمت و زیرپانهادن حکم حجاب اسلامی و انسانی و گمراه ساختن دیگران در منجلاّب فساد و انحراف باشند. آنان در دنیا سرمایه و جودی خود را باختند و به ناچار در سرای آخرت از زیان‌کاران خواهند بود، سرانجام بقیه نیز مرگ به سراغشان خواهد آمد و سپس به سوی خدایی که دانای نهان و آشکار است باز می‌گردند و او آنان را به آن چه عمل می‌کردند آگاه می‌سازد.

هـ-تزلزل اساس مقام معشوق بودن زن

عشق و علاقه راستین میان زن و شوهر و تحقق مقام محبوبیت برای زن در گرو انسانیت و فضایل اخلاقی حاصل از آگاهی دینی و ایمان به خداست، اما وقتی استعداد آگاهی‌طلبی و حقیقت‌خواهی آنها در اثر زمینه‌های تحریکات جنسی شکوفا نشود و معرفت دینی و ایمان راستین رشد نکند، پایه‌های عشق و محبت که همانا فضایل اخلاقی است، متزلزل گشته و مقام معشوق و محبوب بودن زن از بین می‌رود و توجه همسر به او صرفاً در دایره امور شهوانی، خانه‌داری، بچه‌داری و امثال آنها محدود خواهد شد و این بزرگ‌ترین آسیب به شخصیت و روحیه زن در نظام خانواده است. این موضوع در مباحث آینده بیشتر روشن خواهد شد.

ضمن این که چنین زن و شوهری از اساسی‌ترین نیاز زندگی مشترک، که همانا درک و شناخت هم دیگر و نیازهای اصیل همسر است، محروم می‌باشند، زیرا کسی که ارزش و عظمت خود را نشاخته باشد، نمی‌تواند دیگران از جمله همسر خویش را بشناسد. بدیهی است خویش‌شناسی و همسرشناسی زیربنای محبت و عشق در نظام خانواده است، که جز در سایه دین و ایمان تحقق نمی‌یابد.

نکته بسیار مهم و در خور توجه آن است که این آسیب‌ها و خطرهای مزبور نه تنها جامعه را تهدید می‌کند، بلکه به طور مستقیم یا غیرمستقیم گریبان خود این بانوان و زنان هم‌صنف دیگر را می‌گیرد و زندگی را در کام آنها تلخ می‌سازد، چرا که پدر، برادر، همسر و فرزندان آنها نیز در چنین جامعه‌ای زندگی می‌کنند و روزی در دام این بلاها و دام‌های تنیده شده گرفتار می‌شوند.

بنابراین چنین زنانی باید مشکلات و ناملایمات زیادی را به تن و جان خود بخرند و چه بسا یک عمر بسوزند و بسازند. ضمن این که گناه هر کدام از این خطرهای نزد خداوند متعال بزرگ است و عذاب دردناکی را به دنبال خواهد داشت، مگر این که حجت الهی بر فردی تمام نشده باشد.

نقش بی‌حجابی و بدحجابی در سقوط اخلاق و انسانیت

از آن جا که پایه و اساس صفات عالی و رفتار انسان، تنها ایمان دینی و توحیدی است، تأثیر بی‌بندوباری‌های اجتماعی همانند خودنمایی و بدحجابی زنان جامعه که بسیاری از آنها در حقیقت بی‌حجابی است، در تضعیف و سقوط عفت و اخلاق نیکو امری بدیهی و روشن است، چرا که چشم و گوش و سایر اعضا پل ارتباطی روح ما با جهان بیرون از ماست و این یک واقعیت است که: «هرچه دیده بیند دل کند یاد». به همین دلیل وقتی در جامعه امور مربوط به عفاف و حیا رعایت نشود و فضای معنوی جای خود را به فضای خودنمایی و شعله‌ور ساختن

غرایز شهوانی بدهد و بذر شهوت را در دل‌های جوانان و نوجوانان برویاند، فکر افراد جامعه به ویژه جوانان بدون همسر، از امور حیاتی و ارزشی به سمت شهوات کشیده می‌شود و از خدای خود که همواره حاضر و ناظر بر اعمال نیک و بد است، غافل می‌مانند و زندگی موقت دنیا را بر زندگانی حقیقی که آخرت است مقدم می‌دارند و به وادی وحشتناک روابط غیرانسانی و غیراخلاقی و شهوات نامشروع کشیده می‌شوند.

بدین طریق یگانه اساس و مبنای فضایل انسانی - ایمان به خدا و قیامت - به دست فراموشی سپرده می‌شود و در نتیجه خطرات بزرگی فرد و جامعه را تهدید خواهد کرد: صفات پسندیده جای خود را به صفات رذیله و ناپسند می‌دهد؛ اعمال و رفتار ناشایست همانند ظلم، جنایت، خیانت، خشونت، فساد، بزهکاری، ناامنی و آدم‌ربایی، به ویژه ربودن دختران در جامعه افزایش می‌یابد؛ استعداد اخلاقی و فضیلت‌خواهی فرزندان شکوفا نگشته و چه بسا از بین می‌رود و رفتارهای ناسازگارانه و بزهکارانه در آنان ایجاد می‌شود.

در چنین شرایطی آتش این فتنه‌ها و خطرات، دامن خود زنان آسیب‌زاد را هم فراخواهد گرفت و خود و خانواده آنان نیز در این آتش خواهند سوخت؛ چنان که بسیاری از آنها گرفتار شدند؛ چه بسیار دخترانی که مورد تجاوز به عنف قرار گرفتند و یا توسط گرسنگان شهوت اغفال شدند و سرمایه بکارت و عفت را باختند و چه بسیار زنان خودنمایی که استعدادهای عالی و اخلاقی خویش را مختل یا تباه ساختند و در اثر تحول اخلاقی آنها یا همسرانشان یا فرزندانشان، زندگی شیرین آنان تبدیل به جهنم سوزان گشت.

بقیه نیز باید منتظر باشند که روزی قانون عکس‌العمل دامن آنها را گرفته و در آتش عقوبت رفتار خویش گرفتار شوند، مگر این که تا دیر نشده بیدار شوند و توبه نموده و گذشته‌های خود را جبران کنند که خداوند آمرزنده و نسبت به اهل ایمان مهربان است: والله غفور رحیم.

شایان ذکر است که خودآرایی زن و نمایان بودن بعضی از اندام و پوشیدن لباس‌های بدن‌نما در محیط خانه باید صرفاً برای همسر و به دور از منظر فرزندان ممیز و نوجوان خود باشد وگرنه سبب بلوغ زودرس و عواقب آن و چه بسا سرآغاز انحراف آنان خواهد شد، البته آراستگی طبیعی و آرایش خفیف و غیرمحرک و جلب توجه کننده، مشکلی ایجاد نمی‌کند و این سخن در مورد محارم نیز جاری است.

نقش لاقیدی و بدحجابی در غفلت از زیبایی‌های روحی و معنوی

هتک حریم حجاب اسلامی و بی‌توجهی به این ارزش والای انسانی موجب می‌شود مردان و جوانان با آن ضعف‌گریزی و خلأ عاطفی، تحت تأثیر جاذبه‌های عاطفی و جنسی زنان قرار گرفته و فکرهای آنان را منحرف و دل‌هایشان را گرفتار سازد و همین امر سرآغاز غفلت و بی‌خبری از ارزش‌ها و زیبایی‌های والای روحی و اخلاقی و محرومیت از تمام مزایای آنها از یک‌سو و سوق به شهوات و لذت‌گرایی و دنیاپرستی و افراط و زیاده‌روی در تجمل و زیبایی‌های طبیعی و جسمی از سوی دیگر می‌شود؛ به گونه‌ای که چرخ‌های زندگی بیشتر روی معیارهای مادی چرخیده و حتی شخصیت ارزش‌مند زنان به دست فراموشی سپرده می‌شود؛ همان‌گونه که برخی از آنان نیز از گنج‌ها و ارزش‌های والای پنهان در شخصیت ملکوتی خویش و زیباسازی آن غافل گشته و آلت دست بداندیشان و مدسازان غربی و غرب‌زده شده‌اند و از خودنمایی کودکانه پروایی ندارند.

واضح است که تماشای صورت‌ها و دل‌بستگی به دنیا و زیبایی‌های آن و لذت‌های طبیعی موقت حاصل از درک آنها و به طور کلی هرگونه ارتباط با دنیای فانی که انسان را همچون کودکان به خود مشغول کند و از صورت آفرین و زیبابخش و زیبایی‌های معنوی و لذت‌های فوق طبیعی و سرای باقی غافل نماید، مایه تضییع عمر گرانبه‌ایه

و ورشکستگی و تخریب یا حداقل اختلال شخصیت و نچشیدن طعم گوارای حیات می‌شود و این همان دنیای مذموم است که قرآن کریم بدان اشاره می‌فرماید:

(و ما الحياه الدنيا الا لعب و لهو و للدار الاخره خير للذين يتقون افلا تعقلون)؛ دنیا چیزی جز بازیچهٔ کودکان و سرگرمی‌های نابخردانه نیست و همانا سرای آخرت بهتر و نیکوتر است برای اهل تقوا و پارسا، آیا در این نمی‌اندیشید.

در حدیث معراج می‌خوانیم که:

ای احمد حذر کن از این که مثل کودکان باشی که وقتی به سبز و زرد- زیبایی‌های دنیا- نظر می‌کند شیفته آن می‌شود و هنگامی که چیز شیرین و لذیذ یا ترش به او داده می‌شود فریب می‌خورد.

ابن‌سینا با الهام از مکتب تربیتی اسلام می‌گوید:

مثل این فریب‌خوردگان لذت، در مقایسه با انسان‌های عارف مثل کودکان است در برابر بزرگسالان ورزیده که به بازی‌های آن کودکان اعتنایی ندارند و اهمیتی نمی‌دهند.

خلق اطفالند جز مرد خدا نیست بالغ جز رهیده از هوا

چنین دنیایی باعث عدم تحمل وجود دیگران و انتقادهای سازندهٔ آنها و علت گریز از حق و حکمت و موعظه و ریشهٔ همهٔ گناهان است، زیرا حب دنیا و دلبستگی به ظواهر و لذا یزودگذر آن انسان را در برابر حق و حقیقت، کور و کر و لال کرده و او را خوار می‌نماید: «فارفض الدنيا فان حب الدنيا يعمى و يصم و يبكم و يذل الرقاب».

نقش تخریبی خودنمایی بر عشق واقعی و مقام معشوقه بودن زن

همان‌گونه که بیان شد، پایه و رکن عشق راستین میان زوجین، صفات پسندیده و اخلاق انسانی و ارزش‌های معنوی است که در محیط پاک و سالم و به دور از هوس‌ها و شهوات نامشروع و در فضایی سرشار از معنویت، عفت و حیا رشد می‌کند، چرا که سلامت و امنیت روانی افراد در چنین محیطی تضمین شده و موجبات تعالی فکری و شکوفا شدن استعدادهای اخلاقی و معنوی فراهم می‌گردد.

براین اساس جامعه‌ای که زنان به خودآرایی و نمایش اندام‌های تحریک‌آمیز خود می‌پردازند، پیروی از هوا و هوس و گرایش به شهوات در آن افزایش می‌یابد و ارزش‌های دینی و معنوی - که تنها عامل انسانیت و بالندگی فضایل اخلاقی و در نتیجه عشق واقعی است - از بین رفته و یا کم‌رنگ می‌شود و به این ترتیب، فضایل پسندیده در افراد جامعه و خود زنان و همسران حال یا آینده آنان رشد نکرده، بلکه صفات ناشایست در آنها افزایش می‌یابد؛ در نتیجه با تزلزل پایه عشق و محبت، محبوبیت اجتماعی و مقام معشوق بودن زنان در خانواده سقوط می‌کند و به عنوان بازیچه و وسیله ارضای شهوات برای مردان در می‌آیند، مگر زنان عفیف و باحجاب که از همسران عفیف، غیور و مؤمن برخوردارند.

پس این‌گونه زنان، بزرگترین ضربه و آسیب را به شخصیت و محبوبیت خود و هم صنفان خویش وارد می‌کنند که از پی آمدهای ناگوار آن، ایجاد زمینه برای آزار و ستم از سوی مردان و بی‌توجهی یا کم‌توجهی به شخصیت و حقوق آنها و اختلاف، ناراحتی و اضطراب فراوان در محیط خانواده است و چه بسا پیوند خانوادگی به طلاق و جدایی می‌انجامد.

طلاق و عوامل ناشی از بدحجابی

از پی آمدهای زیانبار رعایت نکردن عفاف و حجاب، طلاق و جدایی زن و شوهر و از هم پاشیدن نظام خانواده است؛ طلاق در نظر اسلام مبعوضترین حلال می باشد که تنها در صورت اختلافات حل ناشدنی ضرورت می یابد. اسلام به منظور حفظ و تحکیم نظام خانواده و افزایش صفا و صمیمت میان همسران و جلوگیری از اختلافات شدید خانواده و فروپاشی آن، تدابیر حکیمانه ای اندیشیده است. معیارهایی از قبیل ایمان، آراستگی به فضایل اخلاقی و انسانی، اصالت خانوادگی و امثال اینها را برای انتخاب همسر شایسته، مقرر فرموده و حقوق و وظایفی را برای زوجین مشخص کرده است. برای طلاق نیز شرایطی معین کرده که شامل بعد از آن، همچون رجوع و بازگشت و دوباره شوهر به زندگی مشترک می شود، همه اینها مربوط به خانواده است.

اما آنچه به اجتماع باز می گردد، سلامت و امنیت جامعه از هرگونه اقدامات منافی عفت و حیا است. مهمترین گفتار، بحث عوامل و سرمنشأ طلاق است؛ موضوع طلاق از جهات و عوامل گوناگون قابل بررسی و تبیین می باشد و غالباً ریشه آن به طور عمده، حرمت نهادن زنان به خویشان در اثر فاصله گرفتن از پوشش خدایسندانه و در نتیجه آسیب دیدن عفت عمومی و اخلاق فردی و اجتماعی است.

برای روشن شدن این بحث، جهات و عوامل طلاق را مورد توجه و بررسی قرار می دهیم:

الف- هوس مداری در خانواده

اساساً طلاق در اثر اختلاف های عمیق زن و شوهر تحقق می یابد که عمدتاً از خودخواهی و هوس ناشی می شود؛ یا رفتار و گفتار هر دو، ناحق و از روی خویشان پرستی است و یا یکی از آن دو بر حق بوده و دیگری راه باطل می رود، اما ممکن نیست که هر دو برحق باشند و در عین حال اختلاف داشته باشند، مگر در امور جزئی و ناچیز

که آن هم با بحث و گفتگو در فضایی سرشار از محبت و صمیمیت و عمل به دستورهای مرفعی اسلام برطرف شده و تفاهم و بالندگی اندشه جانشین آن می‌گردد.

بنابراین اگر نظام خانواده مبتنی بر مردسالاری یا زن‌سالاری و به طور کلی هوس‌مداری و خودخواهی باشد، اختلافات آشکار می‌رود، چرا که در چنین حالاتی، حقوق و احترام متقابل زن و مرد رعایت نمی‌شود. از آن طرف اگر حق‌سالاری در خانواده حاکم گردد و تدبیر و مدیریت خانواده براساس قوانین، حقوق و وظایف مشخص شده در اسلام باشد، اختلافات ریشه‌ای و عمیق و طلاق پیش نخواهد آمد.

مرز میان حق‌محوری و خودخواهی، شخصیت الهی آدمی است. کسی که دارای ایمان قوی و تقوای عالی باشد و هدف نهایی خویش را در شئون زندگی نیل به رضا و لقای خداوند تبارک و تعالی می‌داند، شخصیت الهی و انسانی او ضامن احساس مسئولیت و عمل به وظایف و تعهدات و رعایت حقوق همسر و دیگران خواهد بود و کسی که از چنین ایمان و تقوایی برخوردار نباشد، فاقد ضمانت و پشتوانه مذکور است که به دلیل غفلت از یاد خدا و هدف آفرینش خویش و مکافات عمل دنیا و آخرت، احساس مسئولیت چندانی نخواهد داشت و برای شخصیت حقیقی و حقوقی همسر خویش احترام لازم را قائل نخواهد شد.

عامل بسیار موثر و سازنده در شخصیت الهی انسان، عفت عمومی، سلامت و پاکی جامعه از عوامل غفلت‌آفرین و هوس‌آلود و ناپاکی‌ها است که عمده آنها هتک حریم حجاب و پوشش عفیفانه و ضعف غیرت و عفت و فقدان احساس مسئولیت پدران و مادران و شوهران آنها می‌باشد که افراد جامعه را سمت هوس‌های نفسانی سوق داده و باعث تباهی اخلاق آنان می‌گردند؛ در نتیجه حق‌محوری جای خود را به هوس‌بازی و خودخواهی - که عامل اصلی بروز اختلافات و در نهایت طلاق است - می‌دهد.

ب- چشم‌چرانی و مقایسه با همسر

هرگاه زنان با ظاهری آراسته و بدن‌نما در جامعه حاضر شوند، مردان عادی با چشم‌چرانی و مشاهده زیبایی‌های ظاهری و مقایسه همسران خویش با این زنان که طبیعتاً میوه تلخ آن بی‌رغبتی یا کاهش محبت به همسران خود می‌باشد- زمینه بهانه جویی مردان و عیب‌جویی و تحقیر و بی‌احترامی به زنان خویش و در نتیجه بروز اختلافات، ایجاد شده و در نهایت به طلاق و جدایی کشیده می‌شود.

ج- شهوت طلبی و لذت‌گرایی

ازدواج، پیوند و اتحاد روحی و مصاحبت جسمی زوجین است و این اتحاد در صورتی محقق می‌شود که دو روح در ابعاد والای انسانی از سنخیت و شباهت برخوردار باشند. آزادی غیرمعقول زنان- که آزادی در اسارت هوا و هوس است- شعله‌های هوس و شهوات را در مردان می‌فروزد و لذت‌گرایی را در آنان رشد می‌دهد. لذا عده‌ای برای تامین خواسته‌های شهوانی بی‌حد و مرز خود با ترفندهای گوناگون، همسران خوش را طلاق می‌دهند تا به خودخواهی و شهوت حیوانیشان پاسخ مثبت بدهند.

د- دوستی‌های نامشروع

حضور تحریک‌آمیز زنان در صحنه اجتماع، از یک سو باعث ایجاد روحیه شهوانی در مردان، در نتیجه رواج دوستی با صنف مخالف و روابط نامشروع می‌شود؛ به گونه‌ای که علاقه آنها به همسران خود کاهش می‌یابد و از سوی دیگر به علت آن که نوعاً همسران آنان- به حسب فطرت- از این نوع روابط نابخردانه بیزارند و محبوبیت خود را نیز نزد شوهران خود در معرض خطر می‌بینند، از زندگی مشترک سرد شده و در نتیجه پایه و رکن زندگی شیرین- که محبت و دوستی است- متزلزل می‌گردد؛ به ویژه اگر این بی‌اعتمادی و دلسردی و ضعیف شدن شعله‌های محبت دو سویه باشد، که نهایت کار طلاق و جدایی خواهد بود.

افزون برآن که با رواج روابط دوستانه و نامشروع، عده‌ای از مردان مورد سوءظن همسران خود قرار گرفته و متهم به روابط نامشروع می‌شوند. در نتیجه محبت و اعتمادشان نسبت به شوهرانشان سلب شده و آنها را فاقد صداقت می‌پندارند، در این صورت غم و اندوه و اضطراب بر آنان حاکم شده و علاقه به زندگی و همسر از میان می‌رود و زمینه برای درگیری و کشمکش آغاز و به طلاق و جدایی یا زندگی بی‌هدف منجر می‌شود.

هـ غفلت از معیارهای اصولی در گزینش همسر

خودنمایی دختران سبب انتخاب و گزینش غلط و نادرست آنان در ازدواج می‌گردد، زیرا پرده‌های هوس و خودخواهی و توجه بی‌جا و بی‌مورد آنان به ظواهر و مادیات و عناوین اعتباری خواستگاران و غفلت از معیارهای اصولی و سازنده در انتخاب همسر، مانع واقع‌بینی شده و در نتیجه نه از ارشادها و هدایت‌گری‌های اندیشه و عقل خود بهره می‌برند و نه تحت تاثیر اندرزها و راهنمایی‌های اطرافیان خردمند قرار می‌گیرند؛ از این رو از انتخاب همسر شایسته محروم می‌گردند و پس از ازدواج و گذشت مدت زمانی، متوجه شکست در ازدواج شده و به تدریج میان آنان و شوهرانشان فاصله می‌افتد و سرانجام کارشان به طلاق کشیده می‌شود.

و- فریب ظواهر آراسته و انتقام‌جویی

خودآرایی و نمایش جاذبه‌های زنانه موجب می‌شود جوانان مجرد، از ظواهر آراسته و آرایش شده آنها فریب خورده و شیفته آنها گردند و پس از ازدواج و چندروز وصال دریابند که همسرشان شایسته محبوبیت نبوده و در این پیوند زناشویی- در اثر فریب ظواهر- ناموفق بوده و دچار زیان شده‌اند. در این صورت عشق تبدیل به نفرت و دشمنی می‌شود و درصدد انتقام بر می‌آیند و ضمن تحقیر، سرزنش و عیب‌جویی و سوءظن به همسران خود، در نهایت آنان را طلاق می‌دهند.

باتوجه به این عوامل، به ویژه دو عامل اخیر- در جامعه ما، طبق آمار در سال ۱۳۸۱ از هر چهار ازدواج، یک مورد به طلاق و جدایی انجامیده است.

بنابراین ریشه عمده طلاق از یک سو در بی‌پروایی زنان و از سوی دیگر در چشم‌چرانی و نظربازی مردان ضعیف‌الایمان نهفته است. در این میان دو موضوع باعث افزایش چشم‌چرانی می‌شود: نخست آن که مردان به خاطر انس و همراهی با همسران خویش، از زیبایی‌های ظاهری و باطنی آنان غافل می‌گردند و یا برایشان عادی می‌شود و دیگر این که زنان نیز به دلیل الفت و هم‌نشینی با شوهرانشان و یا اشتغالات زیاد خانه و غیره کمتر به زینت و آرایش خود برای آنان می‌پردازند.

در طلاق، هرچند همه اعضای خانواده آسیب‌های جبران‌ناپذیری می‌بینند، اما بیشترین زیان را زنان و فرزندان بردوش می‌کشند، زیرا سرپرست و پشتوانه عواطف خود را از دست می‌دهند. این یک اصل مسلم روانی است که خوشبختی زن، نفوذ در قلب مرد-شوهر- و محبوب و معشوق او گشتن است؛ چنان که بالاترین لذت برای او، بودن در کنار مردی است که حامی و سرپرست و مورد علاقه اوست.

از این رو در صورت ناکامی و شکست در زندگی مشترک و در نتیجه طلاق زن به آمال و آرزوها و خواسته‌های روانی خود نرسیده، احساس حقارت، ذلت و بدبختی می‌کند و همین موضوع پی آمدهای ناگواری به دنبال خواهد داشت. از سوی دیگر موفقیت ازدواج مجدد برای زنان طلاق گرفته به مراتب کمتر از ازدواج دوباره مردان آنان است. مخصوصاً، در جامعه‌ای که تعداد دختران و زنان بی‌شوهر بیشتر از مردان باشد و جمعیت جوانان و مردان آن در اثر جنگ و حوادث دیگر کم شده باشد.

چه این که فشارهای روانی و اختلال‌های روانی و رفتاری مثل تحیر و سرگردانی، افسردگی، اضطراب، بزهکاری و انحرافات و غیره، متوجه فرزندان چنین خانواده‌هایی می‌شود که همه ناشی از عدم تربیت درست و کمبود محبت و عدم تأمین کامل عواطف آنها و احساس اهمیت نداشتن آنان برای والدین خود می‌باشد.

گذشته از اینها، زنان وقتی روحیه مردان خود را در پرتو مناظر هوس‌انگیز زنان، شهوت‌ران و لابلای یافتند و علاقه آنان را نسبت به خود سرد و عیف دیدند، همواره در درون خود احساس عدم امنیت می‌کنند، چون در هراسند که مبادا شوهرانشان دست از آنان کشیده ودل در گرو معشوقه دیگری بسپارند و همین امر چه بسا اختلال‌ها و آسیب‌هایی در روان و زندگی آنها ایجاد کند.

نتیجه آن که براساس حکم اسلام و نظر عقل و تجربه، آن چه نظام خانواده را حفظ می‌کند، محبت و مودت، رحمت و از خودگذشتگی زن و مرد است؛ به همین دلیل دین مقدس اسلام، از یک سو سفارش می‌کند که ازدواج دختر و پسر، باید برپایه محبت و عشق راستین - که سنخیت و هم کفو بودن در ایمان و فضایل اخلاقی شالوه آن است - باشد و از سوی دیگر، مودت، رحمت و گذشت در میان زوجین قرار داد و از سوی سوم دستورهای برای رعایت حقوق و احترام متقابل معین نمود که عمل به آنها باعث حفظ محبت و افزایش آن می‌گردد.

اما این محبت و گذشت با فساد اخلاقی، هوس، خودخواهی، شهوت‌طلبی و ارتباط آزاد - که از بی‌بندوباری و نمایش اندام و زیبایی‌های زنانه در جامعه و چشم‌چرانی و تحریک‌پذیری مردان سرچشمه می‌گیرد - از میان رفته و یا آسیب می‌بیند و به اختلافات عمیق خانوادگی و طلاق منجر می‌شود.

از این رو لازم است که زنان مسلمان برای جلوگیری از طلاق و فروپاشی خانواده و از بین رفتن محبوبیت خود و دیگر زنان و آسیب‌دیدن فرزندان بر توصیه‌ها و سفارش‌های فطرت و شریعت عمل نمایند و در امر عفاف، حجاب و پوشش اسلامی - به لحاظ کمی و کیفی - به خواسته‌های درونی خود و خدای خویش احترام بگذارند،

در غیر این صورت نه تنها خانواده‌ها از هم می‌پاشند و حقوق دیگر زنان پایمال شده و کودکان و فرزندان از حمایت عاطفی، جسمی و تربیتی والدین محروم می‌شوند، بلکه کیان خانواده خودشان هم در معرض فروپاشی قرار می‌گیرد و یا دست کم درگیری و اختلاف و ناامنی در خانواده‌های آنها حاکم گشته و شخصیت و حقوق آنان مورد بی‌مهری و کم‌توجهی همسرانشان واقع می‌شود و حتی این موضوع در بسیاری از موارد دوسویه است.

چنان که اگر امنیت و آرامش در خانه نباشد، فرزندان در اثر احساس ناامنی، از خانه و دامن والدین فرار می‌کنند و به دام باندهای فساد و افراد منحرف افتاده و یا به دوستان ناباب پناهنده می‌شوند که خود این حالات مشکلات و مصیبت‌های ناگوار فراوانی به دنبال دارد.

طراحی لباس ایرانی-اسلامی

از مهم ترین مشخصه های جوامع متمدن ساختن و پرداختن پوشاک برای افراد مختلف جامعه است و در این جوامع شاهد تفاوت پوشاک در گروه های مختلف شغلی، سنی و جنسیتی هستیم. بر اساس همین پیچیدگی و طبقه بندی های متفاوت، برخی از دانشمندان چنان نقش مهمی برای پوشاک و زیورآلات قائلند که حتی تعریف مجرد از انسان را بدون در نظر گرفتن لباس او، تعریفی صرفاً ذهنی می‌دانند. به همین دلیل ارتباط پوشاک را با هنر، ادبیات، مذهب و نیز اقتصاد، طبقه و حتی هویت اجتماعی نمی‌توان نادیده گرفت. قواعد معناداری که بر پوشاک جوامع سنتی حاکم است سبب شکل‌گیری هنجارهایی می‌شود که به باارزش‌های جامعه پیوندی مستقیم می‌یابد به نحویکه هر گونه تغییر قواعد به منزله هنجارشکنی و خروج از چارچوب‌های ارزشی جامعه تلقی می‌شود.

این امر سبب می شود که تغییر و تحول در پوشاک در جوامع سنتی به صورت تدریجی صورت پذیرد؛ اما امروزه با صنعتی شدن شیوه های تولید، تحولات پوشاک تحت تأثیر سرعت قاب لتوجهی به خود گرفته است. بای نوجود هر سبکی از لباس اصول، «مد» مشخصی دارد که طراحان را ملزم به رعایت آن می سازد. به علاوه، مد با تکیه بر ذوق زیباشناختی و استفاده از تمایل طبیعی بشر به تنوع و تحول چرخه تولید لباس را همواره پویا نگاه میدارد. در این میان لباس زنانه به مراتب بیشتر از لباس مردانه دست خوش تغییر و تحولات مد است و در این راستا پوشش بانوان در ایران را نیز تحت تأثیر قرار داده است. این در حالی است که سرزمین پهناور ایران دارای انواع پوشاک متنوع متناسب با ارزش های فرهنگی و الگوهای زیباشناختی منطبق با اعتقادات و باورهای حاکم بر تفکر ایرانی - اسلامی است.

همچنین در طول تاریخ شاهد شکوفایی و رونق طراحی پوشاک و پیشه ها و هنرهای مرتبط با آن بوده ایم؛ اما این تنوع عظیم، درعین حال پاره ای از اصول و قواعد مشخص را داراست که سبب متمایز شدن سبک پوشاک ایرانی از سایر فرهنگ ها می شود. این قواعد می تواند به عنوان مبنایی برای طراحی لباس به سبک ایرانی و درعین حال متناسب با نیازهای امروزی جامعه مورد استفاده قرار بگیرد.

حجاب در ایران باستان

در ایران از دوران باستان تا کنون، لباس از اهمیت خاصی برخوردار بوده و در اوستا و متون مربوط به ایران باستان به بهانه های مختلف از آن سخن به میان آمده است. متون تاریخی مربوط به ادوار باستانی و نیز دوره اسلامی، از لباس ایرانیان به تفصیل یاد نموده و ایرانیان را ملتی خوش پوش و برازنده توصیف کرده اند.

همچنین پوشاندن بدن، نشانه شرم و حیا بوده است. استرابون Strabo (سده یکم قبل از میلاد) می نویسد: ایرانیان اگر بخشی از بدنشان برهنه باشد آن را بی شرمی می دانند و همیشه لباس بلند می پوشند؛ بیشتر مردم قبایی می پوشند که تا ساق پا را می پوشاند.

بر پایه متون تاریخی، در تمدن‌ها وادیان پیشین جهان، به ویژه درسلسله های مختلف ایران باستان، در دوره ماد، هخامنشی، اشکانی و ساسانی، حجاب در میان زنان معمول بوده است؛ و این حقیقت روشن می شود که با ورود اسلام به ایران حجاب وارد ایران نشده است؛ بلکه بانوان ایرانی ازدوران باستان حجاب داشته اند و حجاب آنان با توجه به شرایط اقلیمی، اجتماعی، کار و پیشه، سبک و اسلوب خاصی داشت؛ آنچه بر صحت این ادعا گواهی دارد، نوع پوشش آنها است که می توان آن را در دوران باستان از روی کتیبه های به جا مانده در مکان های باستانی (نقش رستم، تخت جمشید، نقش رجب و ...)، ظروف، تندیس ها و مجسمه های محافظ ت شده در موزه ها، و در دوران بعد از اسلام از طریق منابع و کتب معتبر مانند شاهنامه فردوسی که آینه تمام نمای فرهنگ ایران زمین است مشاهده کرد.

بی شک وضع اجتماعی زن در هیچ دوره و تاریخی از وضع عمومی آن جامعه جدا نیست ایران یکی از قدیمی ترین و کهن ترین مراکز زندگی بشری است و آثار برجای مانده از روزگار باستان در مورد نقش زن در جامعه بسیار ناچیز است. به طور کلی، بررسی نخستین جوامع بشری و ملت ها و اقوام گوناگون فقط به واسطه آثار مکشوف و آنچه از زندگی بشر آن دوره بر جای مانده میسر است. در دوران ماد پادشاهی در ایران باستان و در دوره عیلام، زن مقام والایی داشت مجسمه الهه های زنی از این دوره در دست است که این گفته را تأیید می کند. علاوه بر رهبری اقتصادی و اجتماعی، مقام روحانیت نیز از امتیازات زنان این دوره بود. اما با ورود آریایی ها

به ایران، نظام ارزشی که در آن مادر مقام والائی داشت به نظام پدرسالارانه تغییر کرد و آنچه در این دوره مباحث ضد و نقیضی دربارهٔ مطرح شده، مسئلهٔ حجاب زنان است.

الف) زنان در ایران باستان حجاب خود را رعایت می کردند و اصولاً معنی حجاب در آن دوره متفاوت از امروز بود؛

ب) در نقوش تخت جمشید، در مقایسه با دوره های بعدی، اثری از حجاب زنان پارسی وجود داشته است.

زنان ایرانی در دوران پیش از تاریخ:

ملاک تقسیم بندی دوران ما قبل تاریخ از تاریخی، اختراع خط است که تاریخ آن را حدود پنج هزار سال قبل تخمین می زنند. پیش از ورود آریایی ها اقوام بومی ایران که به آسیانی معروف بودند از حدود ده هزار سال ق.م. که هنوز انسان در دوران شکارگری می زیست، فرهنگ و تمدن داشتند که آثار آن در موزه های جهان پراکنده است. از حدود هشت هزار سال ق.م. یا دوران نو سنگی و در مرحلهٔ کشاورزی و بعد شهرنشینی نقش زن چه در امور و مسائل روزمره و مسائل آسمانی مورد توجه بوده است. در اولین قطعات کوچک نقاشی شده از جنس گل پخته که به ندرت تصویر انسانی بر آنها دیده می شود، تنها نقش زن مشهود است. در فلات ایران، در هزاره های دهم و نهم ق.م. زن «ربة النوع مادر» یا «ایزد بانوی مادر» و «الهه باروری» که وظیفهٔ اصلی وی در طبیعت، آفرینش و زندگی است را می پرستیدند. زنان در جامعهٔ بدوی فلات ایران، وظایف بسیار سنگینی را بر عهده داشتند. آنها نگهبانان آتش و سازندهٔ ظروف سفالین و فراهم آورندهٔ میوه های طبیعی بودند. بدین ترتیب، در مورد پوشاک و حجاب، سؤال اصلی پژوهش این است که آیا زنان ایران باستان گشاده رو بودند یا پوشیده رو، و به عبارتی آیا زنان ایرانی در باستان حجاب داشتند یا نه.

گفتنی است که مورخان همیشه درباره جنگ ها، کشورگشایی ها، روش زمامداری و جهانگشایی حاکمان می نوشتند. درواقع نوعی تاریخ نگاری نظامی در دوره باستان وجود داشت، و به ندرت به مسائل اجتماعی توجه می شد و اگر کسی بخواهد مسئله حجاب یا بی حجابی را در ایران باستان تحلیل و بررسی کند ، چندان به نتیجه مطلوب و قابل اطمینانی نخواهد رسید. در این میان، آئینه هویت ایرانی یعنی شاهنامه اطلاعاتی در خور توجه در اختیار قرار می دهد. با وجود آنکه شاهنامه هم بیشتر به تاریخ پادشاهان و شرح جهانداری ها و جهانگشایی های آنان توجه می کند، گوشه هایی از تاریخ اجتماعی ایران را نیز نشان می دهد و در این میان، بارها به «پوشیده رویان» در مورد زنان ایرانی اشاره می کند و چندین بار نیز به حجاب «چادر» اشاراتی دارد و نشان می دهد که زنان ما از زمان های باستان دارای چادر بوده اند.

از شاهنامه چنین بر می آید که از ابتدای تاریخ، یعنی دوران جمشید و فریدون، زنان ایران «پوشیده روی » بوده اند. چنان که در گرفتار شدن دو خواهر جمشید به دست ضحاک می گوید.

دو پاکیزه از خانه جمشید برون آوردند لرزان چو بید

که جمشید را هر دو خواهر بدند سر بانوان را چو افسر بدند

ز پوشیده رویان یکی شهرناز دگر ماهرویی به نام ار نواز

به ایوان ضحاک بردندشان بدان ازدها وش سپردندشان

در داستان هفت خوان اسفندیار آمده است:

ز پوشیده رویان ارجاسپ پنج برفتند با مویه و درد و رنج

دو خواهر دو دختر یکی مادرش ابا مویه مادر به غم دخترش

فردوسی در موارد متعدد، پوشیده رویان را به معنی «مادر»، «خواهر»، «دختر» خانواده به کار برده است، چنان که در داستان مرگ اسفندیار:

بشدهش ز پوشیده رویان او پر از خون دل جعد مویان او

یا هنگامی که کیکاووس فرزندش را به شبستان خویش هدایت می کند:

پس پرده من ترا خ واهر است چه سودابه خود مهربان مادر است

پس پرده پوشیدگان را ببین زمانی بمان تا کنند آفرین

رفتن بهرام گور پادشاه ساسانی را فردوسی این گونه روایت می کند:

همی راند حیران و پیمان به راه به خواب و به آب آرزومند شاه

چنین تا به آباد جائی رسید ز هامون سوی در سرائی رسید

زنی دید بر کتف او بر سبوی ز بهرام خسرو پوشید روی

و همسر خسرو پرویز پوشیدگی موی را یکی از نشانه های پارسایی به شمار آورده و فردوسی از زبان وی چنین می گوید:

سوم آنکه بالا و رویش بود به پوشیدگی نیز مویش بود

زنان ایران باستان که از طبقه ممتاز بودند همواره حجاب خود را رعایت می کردند. بعضی منابع معتقدند که زنان ایرانی از چادر و روبند استفاده نمی کردند ولی از جلوه‌گری ها و نمایش برهنه اندام خود پرهیز داشتند. در تأیید این نظر می توان به سکه ها، تندیس ها و نقوش به دست آمده که زنان ایران باستان حجابی نداشتند ولی

پوشیدگی روی و موی، سنت و وجه امتیاز اشراف به شمار می رفته است هردوت و استرابون نیز هر دو پوشیدگی زنان طبقات ممتاز ایران قدیم را امری متداول می دانند و آنرا نوعی اشرافیت به شمار می آورند و تأکید می کنند که زنان طبقات دیگر از این در پرده بودن، خود را آزاد می دانستند.

طراحی مد در لباس

طراحی مد یک کار هنری است که در حوزه تولید پوشاک و لوازم مربوط به سبک زندگی و تحت تأثیر اوضاع فرهنگی و اجتماعی در یک دوره زمانی مشخص انجام می پذیرد. در بیشتر طراحی های زیبا اصول هنری ثابتی همواره وجود دارد و اگر کسی از این اصول ابعاد، تعادل، رنگ، هارمونی و ... استفاده کند، قادر خواهد بود طرح خوبی بیافریند.

ایده آل ها، اصول و تجربیات تاریخی پوشاک، ارزش قابل توجهی برای طراحان دارد؛ بنابراین یک طراح مد باید به عوامل مختلفی توجه داشته و از تجربه و علم کافی برخوردار باشد. پس از مطالعات لازم، اولین مرحله کار طراح، کشیدن طرح بر روی کاغذ است. طراح با استفاده از عناصر خط، رنگ، بافت و تناسب، لباس را طراحی می کند. در مرحله دوم، الگوساز شکل و اندازه تکه های لباس را بر کاغذ پیاده می کند. مرحله سوم، دوخت است.

اما مرحله طراحی، خود شامل ۳ بخش است:

الف. فرم ظاهری: بر ترکیب کلی لباس از نظر میزان پوشیدگی یا تأکید بر پوشش بخش خاصی از بدن یا تر یکب بندی لباس از نظر تعداد قطعات و هارمونی رنگ و اندازه آن ها دلالت دارد.

ب. **طراحی ساختاری:** بخش پایه ای طراحی است و شامل طرح یقه، آستین، جیب، بالاتنه، پایین تنه، مسیر دوخت ها، رنگ، جنس و بافت می شود. معمولاً دو رویکرد در طراحی ساختار لباس وجود دارد. یکی که با توجه به نمایش حجم بدن با فرمول های دقیق مبتنی بر آناتومی طراحی می شود. بدیهی است در این ساختار نمایاندن بخش هایی از اندام ها و بدن چه به صورت عریان و چه توسط لباس بن مایه اصلی ساختار لباس است. این سبک در لباس های غربی پس از رنسانس تا به امروز ادامه دارد. ساختار دیگر بر مبنای هندسه استوار بوده و بیشتر توجه آن به نمایش سطح پارچه و پنهان ساختن بخش های عمده ای از اندام ها است. در این ساختار که مبنای طراحی غالب لباس های شرقی است ارزش های نمادین لباس بسیار پررنگ تر از سایر وجوه و ابعاد عمل می کنند.

ج. **طراحی دکوراتیو یا تزینی:** که بخش الحاقی و ثانوی لباس است و برای غنی ساختن طرح، بدان اضافه می شود. طرح پارچه در بسیاری از موارد می تواند به عنوان بخش تزینی به شمار آید.

نقوش غالب در طراحی تزینی عبارتند از:

- الف. نقوش طبیعت گرا: مانند نقوش انسان، گیاهان، گل ها، جانوران و مناظر؛
- ب. نقوش انتزاعی: در این نوع طراحی، عناصر موجود مستقیماً بیانگر طبیعت نیستند؛
- ج. نقوش تاریخی: در آن از عناصر تاریخی مانند بناها استفاده می شود؛
- د. نقوش هندسی: در آن از شکل های هندسی مانند مربع، دایره، مثلث و ... با استفاده از قواعد خاصی استفاده می شود؛

ه. نقوش نوشتاری: در آن از حروف و نوشتار استفاده می شود.

البته از ترکیب دو یا چند عنصر تزئینی نیز برای بخش دکوراتیو لباس استفاده می شود.

اصول نظری طراحی لباس زنانه در ایران

باید به این نکته توجه داشت که طرح البسه ایرانی از بسیاری جهات برای زنان و مردان یکسان بوده و تنها از نظر اندازه و برخی تزئینات تفاوت داشته است. لباس ایرانیان اعم از زن یا مرد همواره حاوی نقوش و رنگ‌های متنوعی بوده و از انواع بافته‌ها برای دوخت لباس استفاده می شده است؛ بنابراین در اصول اولیه طراحی لباس زنانه باید متوجه نکات ظریفی بود که بین پوشاک زن و مرد تفاوت و تمایز ایجاد می‌کرده است. مشخصه‌های تعیین کننده اصول طراحی لباس بانوان طبق الگوی ایرانی - اسلامی را به شرح زیر می توان تشریح نمود:

۱- مشخصه های شکل ظاهری لباس زن در ایران:

الف. پوشیدگی: اولین مشخصه ظاهری در پوشاک ایرانی، پوشیدگی آن است از دو جهت: نخست اینکه حداقل برهنگی اندام‌ها در آن لحاظ می‌شود، به این معنا که تمام اعضای بدن به استثنای دست‌ها و صورت را پوشش می‌دهد. دوم اینکه در عین پوشاندن برهنگی، بدن نما نیست؛ یعنی شکل فیزیکی اندام‌ها را نیز پنهان می‌سازد. در اینجا دلیل عدم استفاده از کُرسِت‌ها و ابزارهای فرم‌دهنده‌ی اندام مانند انواع اپل در پوشاک ایرانی روشن می‌شود. در هر صورت معمولاً لباس زنان نسبت به مردان پوشیده‌تر به جنس زن اطلاق می‌شود. شرم و حیا و «پوشیده» بوده و به همین دلیل صرف کلمه ادب در فرهنگ ایران حکم می‌کند که عریانی‌های بدن کاملاً پوشانده شود و حیا در مورد زنان به خصوص با پوشیدگی بدن، نسبت مستقیم و تنگاتنگی دارد. چنانکه می‌دانیم این اصل

تقریباً در تمام ادوار تاریخی ایران با حساسیت فوق العاده ای رعایت می شده است که به صورت جدولی برای

استناد و نتیجه گیری دقیق تر ارائه می شود:

نام دوره	مشخصات لباس	نمونه
عیلام	- قد لباس: کاملاً بلند - آستین‌ها: هم به صورت کوتاه و هم بلند - یقه: گرد و بسته - سرپوش: استفاده از نوارهایی برای بستن گیسوان	
مادها	- قد لباس: نسبتاً بلند - آستین‌ها: کوتاه و بلند - یقه: گرد و بسته - سرپوش: انواع سرپوش دیده می‌شود.	
هخامنشیان	- قد لباس: بسیار بلند - آستین‌ها: بلند و کاملاً گشاد - یقه: گرد و بسته - سرپوش: سرپوش‌های چادر مانند	
اشکانیان	- قد لباس: بسیار بلند - آستین‌ها: بلند - یقه: بسته - سرپوش: رواج انواع سرپوش، دستار و چادر	
ساسانیان	- قد لباس: بلند یا تا پایین زانو - آستین‌ها: بلند - یقه: گرد بسته - سرپوش: رواج انواع سرپوش اعم از تاج یا دستار و چادر	

نام دوره	مشخصات لباس	نمونه
اوایل دوره اسلامی تا سلجوقیان	-قد لباس: تا زیر زانو و گاهی تمام قد -آستین‌ها: بلند -یقه: گرد و بسته -سرپوش: رواج انواع شال و دستار	
سلجوقی و غزنوی	-قد لباس: بلند یا تا زیر زانو -آستین: بلند یا کوتاه -یقه: گرد و بسته -سرپوش: استفاده از دستار و کلاه و انواع سرپوش‌ها	
ایلخانی و تیموری	-قد لباس: بلند -آستین: بلند -یقه: همراه با شکافی در پیش‌سینه که با دگمه بسته می‌شود -سرپوش: سرپوش‌های متنوع	
صفوی	-قد لباس: تمام قد یا تا زانو -آستین: بلند -یقه: شکافدار -سرپوش: انواع روسری و چادر	
زند و افشار	-قد لباس: قد کوتاه -آستین: بلند -یقه: شکافدار، استفاده از چادر -سرپوش: انواع روسری، سربند و چادر	
قاجار	-قد لباس: بلند یا کوتاه -آستین: بلند -یقه: بسته -سرپوش: استفاده از چارقد و چادر	

ب تقارن:

یکی دیگر از مشخصات ظاهری لباس ایرانی تقارن خطوط و برش های آن است. یعنی طرفین لباس قرینه هستند و این قرینگی را در تمام زمینه های هنری ایران از جمله معماری به وضوح شاهد هستیم. البته در موارد معدودی مانند چادر زنان دوره اشکانی و ساسانی در ظاهر، عدم تقارنی مشاهده می شود و مثلاً چادر در یک طرف شانه محکم می شود؛ اما باید توجه داشت که اساس این چادرها قرینه است و فقط هنگام بستن چنین فرمی به خود می گیرد و دلیل آن جلوگیری از باز شدن احتمالی چادر و نیز فرم دادن به آن است و در سایر لباس ها قرینگی به دقت اجرا می شود.

ج تأکید بر خط کمر:

بستن کمربند از شاخص های قابل توجه و معنادار در پوشاک ایران است. کمربند به عنوان خطی است که مرز بین جهان اعلی و سفلی را در بدن آدمی به مثابه عالم صغیر مشخص می سازد. بخش بالایی بدن به عنوان جایگاه قلب و سر، از اهمیت بیشتری برخوردار است. به این ترتیب می توان لزوم پوشیده بودن نیمه تحتانی بدن توسط دامن لباس را نیز تا حدودی توجیه کرد زیرا هم در تعالیم زرتشت و هم در منابع اسلامی بر ضرورت پوشید بودن شرمگاه تأکید شده است. همچنین کمر بستن به مفهوم آماده به خدمت بودن در فرهنگ ایران جایگاه مستمر و ویژه داشته است. در این مورد نباید از کاربردهای روزمره شالهایی که دور کمر بسته میشد غافل شد.

د پوشاندن سر:

در هر دوره ای تنوع پوشش های سر نسبت به سایر انواع پوشاک قابل توجه است. پوشش سر نیز از جهات مختلف قابل بررسی است. زنان علاوه بر استفاده نمادین از سرپوش، از آن برای محافظت سر خود از آلودگی

بهره می بردند. در هر حال بخشی از فرهنگ پوشاندن سر، مربوط به احکام دین اسلام درباره حجاب بوده و بخشی نیز متضمن مفاهیم نمادین از جمله نشان دادن سرسپردگی و تعلق افراد به یک خانواده، یا گروه اجتماعی است. سرپوش ها ک ارکرد زیبا شناسانه نیز داشتند و معمولاً دستارها، ک لاه ها و انواع روسری ها از ظریف ترین پارچه ها تهیه و با تزیینات گران بها آراسته می شد. از اهمیت ویژه سر به عنوان سلطان بدن نیز نباید غافل شد و ازاین رو برای سر همواره ارزش و احترامی بیشتر از سایر اعضای بدن را شاهد هستیم.

ه - کاربردی بودن:

این ویژگی در بخش های مختلفی از لباس های ایرانی دیده می شود. یکی از نمونه های آن استفاده از دامن های فراخ در لباس است که با سبک زندگی ایرانی و آداب نشستن و برخاستن در این فرهنگ تناسب دارد. گشادی دامن لباس از سویی سبب سهولت در امر نشستن می شود و هم توسط آن می توان پاها را هنگام نشستن پوشاند، زیرا در فرهنگ ایران نمایان شدن پا ب هخصوص هنگام نشستن خلاف ادب بود. دامن لباس زنانه معمولاً گشادتر از دامن لباس مردانه بوده و سبب راحتی بیشتر زنان هنگام معاشرت یا نشستن می باشد. همچنین در غالب ارحالق ها یا کلیجه هایی که باقی است یک شکاف لوزی شکل در زیر بغل لباس وجود دارد. این شکاف ازای نجهت ک ه حرکت دست را تسهیل نموده و نیز باعث جریان یافتن هوا در زیر لباس می شده، قابل توجه است. همچنین قرار گرفتن قطعات مختلف لباس بر روی هم سبب تجمع و تراکم تکه های لباس در زیر بغل شده و سبب فرسایش پارچه لباس یا چروک شدن آن ها می گردید.

ساختار لباس زنانه در ایران

ساختار لباس بانوان در ایران از چند جهت باید مورد توجه قرار گیرد. این موارد عبارت اند از:

الف رنگ:

رنگ پوشاک در ایران بسیار مهم بوده و ایرانیان ب هر رنگ و نقش لباس خود توجه بسیار داشت هاند. رنگ در دوره هخامنشی ب ه عنوان نشان طبقات مختلف اجتماع مطرح شد و در سایر دور هها نیز ک مابیش رن گها نقش مهمی در تقسیمات مختلف اجتماع ایران داشت هاند. در فرهنگ ایران رنگ خاصی به خصوص برای زنان تحریم نشده؛ در کل درباره رنگ پوشاک زنانه باید این نکته را مورد توجه قرارداد ک ه به همان اندازه که زنان در انتخاب رنگ لباس اندرونی آزادی عمل داشتند، درباره لباس بیرونی محدود بودند.

همچنین در تفسیر برخی روایات و تعمیم دادن آنها به تمام دور ه های تاریخی باید احتیاط نمود. مثلاً اگرچه بر پوشیدن لباس با رنگ سفید تأ یکد بسیار شده است، اما هما نظور که از روایات برمی آید، به دلیل حساس بودن آن در برابر آلودگی، سبب د لمشغولی می شود؛ بنابراین در بسیاری از مواقع قابل استفاده نیست.

همچنین باوجود اینکه بر ک راهت رنگ سیاه تأ یکد شده است، اما این رنگ به خصوص برای پوشاک زنان ارزش نمادین به خود گرفته است؛ بنابراین نمی توان به طور کلی هیچ رنگی را رد کرد. آنچه از نظر دین اسلام جایز شناخته نشده است، لباس اشتهاار است و رنگ نیز از ویژگی های چنین پوششی می تواند به شمار آید. بر این اساس افراد مجاز نیستند لباسی که ضد هنجارهای جامعه باشد بپوشند و هنجارهای هر دور ه ای نیز به طور طبیعی و تحت تأثیر شرایط دوران خود شکل می گیرند. مثلاً چادر در دوره های مختلف به رنگ های گونا گونی

از جمله بنفش، نیلی، سیاه، سفید، مُخَطَّط و نقش دار رواج داشته است و امروزه نیز چادر طبق مُد روز هر بار با طرح و نقش متفاوت به بازار می آید.

آنچه درباره رنگ پوشاک زن در فرهنگ ایران اهمیت دارد این است که رنگ لباس نباید جلب توجه کند؛ بنابراین اگر شرایط لباس جامعه به نحوی است که مردمان آن لباس های رنگارنگ می پوشند بالطبع هیچ رنگی غیرمجاز نخواهد بود؛ چنانکه بین عشایر و روستائیشان رایج است؛ اما جوامع شهری معمولاً زرق و برق بسیار را به خصوص در امور روزمره بر نمی تابند و به خصوص در محیط های کار بر یکدستی و عدم جلب توجه افراد، به خصوص زنان تأکید می شود.

ب جنس:

درباره جنس پوشاک توصیه های متعددی وجود دارد. در دین زرتشت بیشتر بر پوشش هایی که از پنبه و کتان تهیه می شود تأکید شده است. ابریشم محصولی اهریمنی تلقی شده و بنابراین پوشیدن پوشاک ابریشمی در دین زرتشت مذموم است.

در دین اسلام نیز لباس زربفت و ابریشمی برای مردان تحریم شده است؛ اما زنان در این مورد آزادی بیشتری دارند و بجز لباس هایی که از پوست مردار یا حیوان حرام گوشت تهیه می شود- و برای هر دو جنس حرام است- مجاز به پوشیدن هر جنس پارچه ای هستند. پوشیدن لباس پشمی نیز جز در سرمای شدید کراهت دارد؛ اما در کل زنان نباید لباسی بپوشند که نازک و بدن نما باشد. باوجود این تأکیدات می دانیم که پارچه های زربفت ابریشمی عمده ترین و اصلی ترین محصول نساجی در ایران بوده است. درباره این موضوع که پارچه های گران بها مخصوص طبقات مرفه جامعه بوده بحثی نیست.

الیاف گیاهی مانند پنبه و کتان سازگاری بیشتری با پوست بدن دارند و تهیه این الیاف مستلزم کشت و کار و آبادانی زمین است. درحالیکه پوشش هایی که از الیاف حیوانی تهیه می شود ممکن است سبب آسیب زدن به موجودات زنده شود. همچنان که ابریشم با کشتن کرم ابریشم و لباس های پوستی با کشتن حیوانات تهیه می شود.

ج برش:

در برش لباس ایرانی دو ساختار متفاوت مشاهده می شود. یک نوع از این ساختار ک املاً تخت است. به این معنا که اگر یک تکه لباس سنتی ایرانی را روی سطح صاف پهن ک نیم کاملاً بر سطح منطبق می شود. از این نکته می توان چنین استنباط نمود که لباس ایرانی سعی دارد از ابعاد جسمانی و زمینی بدن بکاهد و به آن بعد زیبا شناختی بدهد. این نوع برش لباس را در دوره اشکانی و بعدها در دوره اسلامی و امروزه در بین تمام اقوام محلی ایران می بینیم. تمام بخش ها اعم از بالاتنه، آستین ها و دامن لباس به شکل مربع، مستطیل یا ذوزنقه است و شکل نهایی لباس از اتصال اشکال هندسی ساده به دست می آید.

سنبوسه ها یا مرغک ها کارکردی همانند مقرنس در معماری دارند با این تفاوت که مقرنس ها برای انتقال شکل مربع پلان به دایره گنبد ک اربرد دارند اما سنبوسه ها اغلب برای اتصال دو شکل چهارگوش به منظور تأمین حرکت دوار بدن یا نزدیک ک ردن شکل چهارگوش دامن به دایره بهکار گرفته م میشوند ک ه البته در هر دو مورد تغییر فرم ضمنی مربع به دایره را شاهدیم. در تصاویر نمونه هایی از برش هندسی لباس ایرانی را می بینیم که در آن برش های آستین ها و بدنه اصلی لباس، کاملاً به شکل مستطیل بوده و به وسیله تکه های مثلثی یا همان سنبوسه ها، آستین و تنه لباس به هم وصل می شوند. یکی از ویژگی ها و مزایای چنین ساختاری عدم دورریز پارچه است و تمام قواره پارچه در دوخت آن مصرف می شود؛ و در گذشته هر پارچه ای با توجه به مورد مصرفی آن با عرضی متفاوت بافته می شد تا حداقل دورریز را داشته باشد.

ساختار دیگری که در پوشاک ایرانی مشاهده می شود استفاده از چین و دراپه در شک ل دادن به لباس است. البته بخش های چین دار یا دراپه دار لباس های ایرانی را نیز اگر می رسیم و چین در " تخت " به صورت گسترده و باز در نظر بگیریم باز به همان زیرساخت واقع یک ترفند تزینی در پوشاک ایرانی است که در عین ایجاد راحتی در بخش هایی از لباس، کارکرد زیبا شناختی نیز دارد.

دراپه یا همان چین های افقی در لباس های پیش از اسلام و ب هخصوص در پوشاک هخامنشی مشاهده می شود. استفاده از دراپه یکی از راه های منحرف ساختن نگاه از فرم اصلی بدن است.

دراپه ها چین هایی هستند که کاربرد کاملاً تزینی دارند و درست مانند پرد های که دو فضا را از هم جدا می سازد توسط ایجاد یک نمای کاملاً دکوراتیو بدن را از نظر پنهان می دارند و افزون بر این زیبایی منحصر به فردی به لباس می بخشند؛ اما زیبایی دراپه در صورتی قابل توجه است که فرد پوشنده کاملاً وقار و سکون خود را حفظ نماید.

همچنین ایجاد چین های مستلزم صرف پارچه های بیشتر و ظریف تر است، از این رو لباس های دراپه دار را بر تن زنان اشرافی مشاهده می کنیم در هر حال، ساختار در پوشش ایرانی کاملاً غیر آناتومیک است و همچنین بسیاری از لباس ها دارای قواره ای آزاد هستند به طوری که هر قطعه لباس ممکن است برای افرادی با اندازه های متفاوت قابل استفاده باشد.

د طراحی تزینی:

طراحی تزئینی یا دکوراتیو بخش الحاقی طراحی لباس است. یکی از ویژگی های هنر ایرانی به زعم بسیاری از محققان، تزئینی بودن آن است. این مشخصه را در لباس های ایرانی نیز می بینیم. در طول قرن ها پارچه ها با انواع بافت ها منقش می گشتند یا توسط چاپ یا رودوزی تزئین می شدند.

روش های تزئین پوشاک به خصوص درباره لباس زنانه بسیار متنوع است تا جایی که در هر منطقه و هر دوره، از روش های متفاوتی برای تزئین لباس بهره گرفته می شود. این تزئینات یا در سراسر پارچه و لباس تکرار می شوند یا عمدتاً در بخش هایی مانند دور یقه، دور بازو، سر آستین ها و لبه ی لباس انجام م یپذیرند. این بخش باید متناسب با ساختار لباس طراحی شود.

پوشاک زنانه بر مبنای امکانات تولید حریم و حیا طراحی شده است؛ بنابراین لباس در بیرون از حریم خصوصی محارم، نمی تواند برای برجسته ساختن زیبایی جسم و یا تأ یکد بر بدن به مثابه یک ابژه جنسی به کار رود؛ و نمایش زیبایی در پوشاک ایرانی با نمایش طرح و نقش پارچه و لباس صورت می پذیرد نه نمایان ساختن اندام. لباس بانوان در فرهنگ ایرانی بر مبنای عناصری همچون زیبایی، کاربرد و قابلیت تولید حریم برای فرد پوشنده طراحی یا انتخاب می شود و همان گونه که گفته شد زیبایی زنانه در دو جهت مختلف تعریف می شود یکی زیبایی مبتنی بر نیکی و والایی و روشنی که منشأ خیر بوده و در منابع زرتشتی در توصیف زیبایی های زنان اساطیری مانند آناهیتا یا اشی و سپندارمذ به کار رفته است و دیگری زیبایی جسمانی که محدود به حریم خانواده بوده و چنانچه خارج از این حریم به نمایش گذاشته شود، در مقابل ارزش های اخلاقی جامعه قرار می گیرد. در این راستا قطعات مختلف لباس طوری تنظیم و طراحی شده اند که در مراحل و درجات مختلفی تولید حریم می کند.

رسانه جمعی تلویزیون و حجاب

اهمیت رسانه‌های جمعی به ویژه تلویزیون در فرهنگ سازی در جهان امروز وسایل ارتباط جمعی مانند: روزنامه، رادیو، تلویزیون و سینما و جدیداً اینترنت با انتقال اطلاعات، شکل دهی و مبادله افکار عمومی در توسعه و تغییر فرهنگ و تمدن بشری نقش بزرگی را ایفا میکنند؛ به طوری که کمتر حادثه و جریان مهم اجتماعی را میتوان یافت که رسانه ها در پیدایش و شکل گیری آن هیچ نقشی ایفا نکرده یا حداقل در گسترش، نشر یا کنترل آن سهمی نداشته باشند. برلسون و جان ویتس درباره تأثیرات وسایل ارتباط جمعی مینویسند: اثرگذاری وسایل ارتباط جمعی بسیار وسیع و گوناگون میباشد. این آثار ممکن است در درازمدت و یا در کوتاه مدت بروز نماید. ممکن است قوی یا ضعیف باشد. این اثرات ممکن است از جنبه های مختلفی که در محتوای ارتباطات وجود دارد، نشأت گیرد. ممکن است روانی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی باشد و همچنین احتمال دارد بر روی عقاید، ارزشها، مهارتها، سلیقهها و رفتارهای ظاهری تأثیر بگذارد. در بین وسایل ارتباط جمعی، تلویزیون به دلیل گیرایی و جذابیت‌های خاص خود نقش و سهم بیشتری در انتقال الگوهای رفتاری و فرهنگ سازی دارد و از آنجا که مخاطبین تلویزیون گروه معدودی نیستند و تمامی گروههای سنی، مخاطب پیامهای تلویزیون قرار میگیرند، این رسانه در سطح بسیار کلان و بر کل جامعه تأثیر میگذارد. علاوه بر این سهولت استفاده از تلویزیون و تنوع برنامه های آن، اهمیتش را دوچندان می کند. مک لوهان معتقد است تلویزیون ضمن آنکه همه مزایای وسایل دیگر را دربردارد با افزودن تصویر، قدرت نفوذ فوق العاده ای به دست آورده است. او بر این باور است که تلویزیون قادر است نه تنها در یک کشور بلکه در سراسر یک منطقه حتی در یک قاره جوی احساس برانگیز پدید آورد. علاوه بر این تلویزیون چه به لحاظ آثار نمایشی و چه از نظر ایجاد محبوبیت برای بازیگرانی که پس از ستاره شدن نه تنها آثار هنری آنان بلکه اعتقادات، ذهنیت و رفتار فردیشان برای قشر وسیعی از مخاطبان به ویژه نوجوانان و

جوانان الگوساز است، حائز اهمیت می باشد. امام خمینی (ره) در این زمینه می فرماید: اهمیت رادیو و تلویزیون بیشتر از همه (وسایل ارتباط جمعی) است این دستگاهها، دستگاههای تربیتی هستند... این یک دانشگاه عمومی است یعنی دانشگاهی است که در تمام سطح کشور گسترده شده است. اهمیت حجاب و عفاف و ضرورت اهتمام سیما به آن عفاف و پاکدامنی از بارزترین نشانه های حیات و سلامت جامعه اسلامی است. حجاب اسلامی نیز یکی از مهمترین وجه های تمایز آشکار میان جوامع اسلامی و غیراسلامی به شمار می رود. در پرتو رعایت حجاب و ملزم بودن به عفاف است که شخصیت انسانی زن حفظ شده و زمینه برای رشد و تکامل زن و مرد در عرصه های مختلف فراهم میشود. در پرتو حجاب است که پیوندها و علائق خانوادگی استحکام و تداوم یافته، امنیت و آرامش روانی به وجود می آید و حضور سالم و کارآمد زنان که تشکیل دهنده بخش عظیمی از نیروهای فعال جامعه هستند در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ضمانت می شود.

نگاهی به تاریخچه ورود برهنگی به سینما بررسی های تاریخی نشانگر این است که پیشینه رواج برهنگی در سینما به دوره رنسانس بر می گردد. با شکل گرفتن رنسانس در اروپا و فراگیر شدن آن در نقاط مختلف و صنعتی شدن آن و به وجود آمدن ارتباطات و وسایل پیشرفته، حیا، عفت، پوشش، پاکدامنی، پارسایی و... اندک اندک از جامعه انسانی فاصله گرفت تا اینکه برهنگی در جامعه رواج یافت. این تحول سبب جدایی انسان غربی از ارزشهای خدایی و معنوی شد و در بسیاری از شئون زندگی انسان مغرب زمین انعکاس پیدا کرد. البته در اینجا مجالی برای پرداختن به علل و ریشه های سیاسی، اجتماعی یا اقتصادی این تحول فرهنگی در غرب نیست، اما آنچه مدنظر و حائز اهمیت است این است که به دنبال رنسانس سبک تازهای در ادبیات و هنر اروپا به وجود آمد که در آن انسان اصل و محور و بنای همه چیز قرار گرفت اما نه آن انسانی که در خود حقیقتی آسمانی دارد بلکه انسان زمینی، مادی و خودبنیاد. این انسانگرایی، در ادبیات، هنر و بیش از هر چیز در دو هنر نقاشی و مجسمه

سازی آشکار شد. در مجسمه سازی همه تلاشها در این جهت به کار گرفته شد تا این احساس به بیننده القاء شود که انسان ویژگیها و غرایز و از جمله تن او محور و معیار خوبیها، زیباییها و فضیلتهاست که هنرمند باید به این ویژگیها از جمله تن او توجه داشته باشد. مجسمه داود ساخته میکل آنژ بهترین گواه این مطلب است. در نقاشی نیز تفاوت آشکار میان آثار این دوره و آثار قبل از آن کاملاً مشهود است و بهترین راه برای درک تفاوت دو بینش جدید و قدیم، مقایسه صورتهایی است که نقاشان به تخیل خود از مریم مقدس کشیده اند. در چنین فرهنگی زن کالایی شد که ارزش آن به اندازه لذت بخشی آن بود و همه موجودیت و هستی او در این خلاصه می شد که دیده شود. بدین ترتیب کم کم عشق جای خود را به رابطه نامشروع داد و هنر که ترجمان عالم معنا بود تبدیل به آینه دنیای صورت شد و در این میان سینما که هنر هفتم نام گرفته بود آینه تمام نمای ابتذال شد. سرمایه داران غرب نیز سینما را با برهنگی و اینگونه روابط پیوند دادند و تلویزیون هم سینما را هر شب به همه خانه ها به ارمغان برد و اینچنین شد که هالیوود مرکز تولید محصولات سینمایی آمریکا برای جذب مخاطبان و کسب سود بیشتر هر روز بیش از پیش جاذبه های جنسی زنانه را آشکارا به تصویر کشید و این روند همچنان ادامه پیدا کرد تا اینکه در دهه ۱۹۲۰-۱۹۱۰ م. فیلمسازی نظیر سیسیل ب دومیل به طور مشخص به این نتیجه رسیدند که مخاطبان به فیلمهایی با موضوعاتی همچون عشق به وطن و... دیگر علاقهای ندارند و به فیلمهای شهوت انگیز متمایل اند. بنابراین برای تضمین فروش هر چه بیشتر فیلمهایشان عیش و نوش، برهنگی و روابط غیراخلاقی را محور و موضوع فیلمهای خود قرار دادند. سیسیل ب دومیل حدود ۱۲ فیلم ساخت که در تمام آنها شکستن مرزهای اخلاقی، برهنه شدن، استفاده از زنان زیبا و صحنه های شهوت انگیز وجود داشت و لذت جویی بی قید و شرط را ترویج می کرد. او حتی هنگامی که اداره هیز ممنوعیت ساخت چنین فیلمهایی را اعلام کرد و سازمانهای زنان در سراسر آمریکا نارضایتی خود را از وفور صحنه های شهوت انگیز در فیلمها ابراز میکردند،

این مسئله را در فیلم بعدی که ساخت به آسانی حل کرد بدین ترتیب که عین ملودرام شهوت انگیز در پناه داستانی از کتاب مقدس قرار داد.

متأسفانه در کشور ما تلویزیون قبل از انقلاب در فضای فرهنگی کاملاً الهام گرفته از فرهنگ غرب، ظهور کرد و همان نگاه ابزاری سینمای غرب به زن به تلویزیون ایران نیز منتقل شد و به دنبال آن بسیاری از تهیه کنندگان و دست اندرکاران تولید فیلم در تولیدات خود هر روز بیش از پیش سعی کردند تا با بهره گیری از جذابیت های جنسی زنان، بر محبوبیت و موفقیت و یا درآمد خویش بیفزایند. این مسئله تا آنجا پیش رفت که تصور عمومی مردم بر این شد که بین حجاب و هنرهای نمایشی تضاد اساسی وجود دارد و نمیتوان بدون استفاده از این عامل و حتی بدون برهنگی هنرنمایی کرد. با پیروزی انقلاب اسلامی و تحولات عمیقی که در سیاست کلان کشور و فرهنگ عمومی مردم پدید آمد، رسانه ملی نیز دستخوش تغییر شد و عمده مظاهر فساد و برهنگی از صفحه تلویزیون محو شد و فعالیتهای هنری و نمایشی به دور از برهنگی و فساد شکوفا شده و گسترش یافت. ولی یک نکته مهم که از آن غفلت شد، روشها و ابزارهای رسانه در زمینه چگونه جذب مخاطب و اثر گذاری بیشتر بر او، بود که دچار تغییر چندانی نشد. ازاین رو به تدریج در تلویزیون شاهد ورود برهنگی پنهان بودیم به این معنا که برخی فیلمسازان که با ممنوعیت استفاده از فیزیک و جذابیتهای زنانه روبه رو شدند، برای جبران این خلأ و به جهت جذب مخاطب و فروش و سود بیشتر به فاکتورهایی همچون محوریت زیبایی چهره در انتخاب بازیگر به ویژه بازیگران جوان، پوشش های تنگ و نامناسب در عین حفظ حدود شرعی حجاب، به تصویر کشیدن روابط آزاد و صمیمانه زن و مرد در قالب همکار، دوست یا همسایه، طرح عشق های آتشین به دنبال یک نگاه، آرایش های غلیظ و محرک به بهانه گریم و... روی آوردند و بدین ترتیب تلویزیون به عنوان یک رسانه تصویری عمومی

و اثر گذار در برخی موارد به یکی از عوامل ایجاد ناهنجاری در حجاب بانوان و عفاف در سطح عموم تبدیل شد.

برای برنامه ریزی و بهره گیری هر چه بهتر از سیما در زمینه ترویج حجاب و عفاف، سیما در این زمینه میتواند کارکردهای مختلفی داشته باشد که عبارتند از:

۱- الگودهی: از کارکردهای مهم تلویزیون ارائه الگو به مخاطبان از طریق طرح الگوهای شخصیتی یا ستاره سازی است. برنامه های تلویزیونی به ویژه برنامه های نمایشی مانند فیلم یا سریالهای تلویزیونی یا انیمیشن میتوانند با طراحی و ارائه شخصیتهای جذاب به عنوان قهرمان فیلم، برای مخاطب الگوسازی نماید. قهرمان داستان کسی است که مخاطب سیر داستان را از دریچه چشمان او نظاره میکند و بیش از سایر شخصیتها در ذهن مخاطب می ماند؛ چرا که از نظر احساسی و فکری با او همراه می شود. معمولاً قهرمان داستان ویژگیهای مثبت برجستهای دارد که منجر به همذاتپنداری مخاطب با وی میشود و بدین ترتیب مخاطب خواسته یا نخواستہ از نحوه راه رفتن، سخن گفتن و پوشش وی تقلید میکند. در زمینه حجاب و عفاف نیز شخصیتپردازی مناسب از کاراکتر مثبت و با حجاب فیلم یا سریال، میتواند برای مخاطب ایجاد جذابیت نموده که در نهایت به همذات پنداری مخاطب نسبت به شخصیت مثبت منتهی شود و الگودهی لازم را ایجاد نماید یا حداقل تأثیر آن، محبوبیت حجاب در نظر مخاطب باشد یا به عکس بی توجهی به مسئله حجاب و عفاف در مورد شخصیتهای جذاب و تأثیرگذار داستان میتواند الگویی نامناسب و ناهمگون با ارزشهای دینی را به مخاطب القا کند.

۲- تجلیل یا تحقیر غیرمستقیم برنامه ساز تلویزیون می تواند با شگردهای هنری و ارتباطی به طور غیرمستقیم موجب تقویت یا تضعیف مسئله حجاب و عفاف شود: به عنوان مثال شخصیت پردازی نامناسب از بانوان محجبه و عقیف و قراردادن آنها در نقش های پایین جامعه و یا نقش های منفی موجبات تضعیف و تحقیر حجاب و

عفاف میشود. همان طور که نشان دادن آنان در نقش های مثبت و والای اجتماعی و در قالب قهرمانان مثبت و سمپاتیک میتواند به طور ضمنی به تجلیل و تثبیت حجاب منجر شود. در مقابل لابیالی و منفی نشان دادن افراد بدحجاب باعث القای حس تنفر از بدحجابی در مخاطب می شود. همچنین نمایش فیلمها یا سریالهایی که اغلب بازیگران زن آن پوشش چادر داشته اما در مجموع به دلیل طرح نامناسب آن موجبات دلزدگی مخاطب را نسبت به آن فراهم می کنند میتواند به تحقیر و تضعیف آن منجر شود.

۳-اطلاع رسانی و آموزش اطلاع رسانی درباره یک موضوع و ابعاد مختلف آن و آگاه کردن افکار عمومی از دیگر کارکردهای سیماست : این کارکرد بیشتر از طریق برنامه هایی چون اخبار گفتگوها، سخنرانی یا بحث های کارشناسی امکان پذیر است. در زمینه حجاب و عفاف، بخش خبری می تواند آخرین اخبار مربوط به حجاب زنان مسلمان، راهپیماییها و همایشها را به اطلاع مخاطبان برساند یا در بحثهای کارشناسی یا گفتگوها حدود واحکام شرعی حجاب و عفاف با مستندات قرآنی و روایی آن آموزش داده شود و فواید فرهنگ حجاب و عفاف و آثار زیانبار بی توجهی به آن تبیین شود و از آنجا که اطلاع رسانی و آموزش صحیح یک مسئله اولین قدم برای فرهنگ سازی درباره یک موضوع است اهمیت این کارکرد سیما در جهت حجاب دو چندان است.

۴-جریان سازی: جریان سازی درباره یک موضوع از کارکردهای دیگر سیماست. جریان سازی به این معناست که سیما میتواند مردم را در حمایت یا بر ضد موضوعی ترغیب و تشویق کند. به این شکل که میتواند با به چالش کشاندن یک موضوع، طرح نظرات موافق و مخالف، رساندن خبر اعتراضات نسبت به آن و... حساسیت اجتماعی نسبت به آن موضوع را ایجاد کند و افکار عمومی را متوجه آن سازد. درباره حجاب و عفاف نیز سیما میتواند جریان سازی کرده و افکار کل جامعه را به آن معطوف کند. یعنی پس از طرح نظرات مخالفین پوشش اسلامی

بحث را به کارشناسی بگذارد به گونه ای که نظرات آحاد اجتماع متوجه این مسئله شده بحث حجاب به بحث روز تبدیل شود و سرانجام بتواند بحث را در شکلی صحیح به نتیجه مطلوب هدایت نماید .

۵- ارائه و ترویج مدلها و الگوهای صحیح از کارکردهای دیگر سیما ارائه و ترویج مدلها و الگوهای صحیح پوشش است: سیما میتواند به کمک طراحان لباس، اساتید فن و کارشناسان مختلف در حوزه مذهبی جامعه شناسی، روانشناسی، مدلهای صحیح پوشش اسلامی و ملی را طراحی کرده و آن را به شکل مستقیم یا غیرمستقیم ترویج کند. به عنوان مثال سیما می تواند مدلهای مناسبی از پوشش را آموزش دهد و یا در برنامه های کارشناسی به شکل مشخص، مدلهای صحیح پوششی را به کارشناسی بگذارد و در کنار آن در فیلمها و سریالهای مختلف کاراکترها به نحوی از همان شکل صحیح پوشش استفاده کنند تا مخاطبان به طور مستقیم و غیرمستقیم با این مدلهای صحیح آشنا شوند. البته در صورت نمایش الگوهای مغایر با الگوهای صحیح پوشش از سیما در قالبهای جذاب و تأثیرگذار مانند: نمایش پوشش ناصحیح کاراکترهای زن در فیلمهای ایرانی و یا فیلمهای خارجی که از نظر فرهنگی قرابت بیشتری با ایران دارند نظیر فیلمهای سوریه ای مصری یا ترکیه ای، اثرات مطلوب این کارکرد خنثی خواهد شد.

نظر دانشمندان و هنرمندان غیرمسلمان در مورد حجاب

۱- نظر «خانم ساجیکو موراتا» از ژاپن

وی اهل هوکائیوی ژاپن است که بعد از خاتمه تحصیلات به دانشکده حقوق دانشگاه چلیا در رشته حقوق قضایی راه یافت و موفق به دریافت مدرک لیسانس شد و بعد از آن، برای تحقیق در زمینه فقه اسلامی به ویژه فقه جعفری به ایران آمد و در دانشگاه الهیات و معارف اسلامی به اخذ دکترای الهیات نایل گردید. وی با اینکه با

زبان عربی و فارسی آشنایی نداشت، در اثر جدیت با این دو زبان هم آشنا شد تا توانست دکترای الهیات را کسب نماید.

ایشان بودایی مذهب و همسرش مسیحی است و احتمالاً بعد از انقلاب اسلامی مسلمان شده است. وی در مصاحبه‌ای به سوالات بسیاری پاسخ داد که ما دو سوال آن را در اینجا می‌آوریم.

خبرنگار: بنظر شما حجاب یعنی چه؟ شما محجوبه بودن خانمها را ترجیح می‌دهید یا مکشوفه بودن را؟
خانم ساجیکو مورآتا: حتماً محجوبه بودن را ترجیح می‌دهم و حد معقول پوشش را می‌پسندم، زیرا لطف زن به محجوبه بودن اوست. اصولاً طبع هر انسانی طالب کشف تنوع‌هاست. وقتی زنان به شکل امروزی مکشوفه باشند، چیزی برای جلب توجه مرد باقی نمی‌گذارند.

هر چیز با اهمیتی وقتی چندین بار رویاروی قرار گیرد، اهمیت خود را از دست می‌دهد و این موضوع در تحکیم روابط زناشویی نقش بسیار مهم و موثری دارد. در مغرب زمین که زنها قیود را گسسته‌اند و انواع لباسهای کوتاه و زننده می‌پوشند، روابط زناشویی آنان از کمترین استحکامی برخوردار نیست.

خبرنگار: وضع زنان ایران در چه پایه‌ای قابل قیاس با زنان ژاپن است؟

-زنهاى ژاپنى در هر موقعیت تحصیلی که باشند کار در خانه را ترجیح می‌دهند. فرزندانشان را خود تربیت می‌کنند و برای مردان خود نیز احترام فوق‌العاده‌ای قائل هستند. اصولاً حفظ و سلامت بزرگترها، یکی از وظایف اخلاقی مردم ژاپن است و این مولود تعلیمات مذهبی است که بازهم در ژاپن از مقام و موقعیت خاص برخوردار است.

۲- خانم گاندی می‌گوید:

«ای زنان! اگر آرایش کردن شما تنها به منظور جلب شهوت مرد است، از این کار خودداری کنید و زیربار چنین خفت و خواری نروید».

۳- نظر آلفرد هیچکاک:

«هیچکاک» فیلمساز مشهوری است. وی می‌گوید: «من معتقدم که زن هم باید مثل فیلمی پرهیجان باشد. بدین معنی که ماهیت خود را کمتر نشان دهد و برای کشف خود، مرد را به نیروی تخیل و تصور زیادتری وادارد. باید زنان پیوسته بر همین شیوه رفتار کنند. یعنی کمتر ماهیت خود را معرض نمایش قرار دهند نشان دهند و بگذارند مرد برای کشف آنها بیشتر به خود زحمت بدهد. زنان شرقی تا چند سال پیش به خاطر حجاب و نقاب و روی بندی که به کار می‌بردند خود به خود جذاب می‌نمودند و همین مساله، جاذبه نیرومندی بدانها می‌داد. اما بتدریج باتلاشی که زنان این کشورها برای برابری با زنان غربی از خود نشان می‌دهند؛ حجاب و پوششی که دیروز بر زن شرقی کشیده شده بود، از میان می‌رود و همراه آن از جاذبه جنسی او هم کاسته می‌شود».

۴- برتراند راسل می‌گوید:

«از لحاظ هنر، مایه تاسف است که باسانی به زنان بتوان دست یافت و خیلی بهتر است که وصال زنان دشوار باشد، بدون آنکه غیرممکن گردد».

۵- ویل دورانت می‌گوید:

«آنچه بجویم و نیابیم عزیز و گرانبها می‌گردد. زیبایی به قدرت میل بستگی دارد و میل با اقناع و ارضا، ضعیف و با منع و جلوگیری، قوی می‌گردد».

خودداری از انبساط و امساک در بذل و بخشش، بهترین سلاح برای شکار مردان است. اگر اعضای نهایی انسان را در معرض عام تشریح می‌کردند، توجه ما به آن جلب می‌شد، ولی رغبت و قصد به ندرت تحریک می‌گردد. مرد جوان به دنبال چشمان پر از حیاست و بی‌آنکه بداند، حس می‌کند که این خودداری ظریفانه از یک لطف و رقت عالی خبر می‌دهد».

۶- توصیه چارلی چاپلین به دخترش:

وی که یکی از بازیگران مشهور جهان است درنامه‌ای به دخترش می‌نویسد:

«برهنگی بیماری عصر ماست و من پیرم. شاید حرفهای خنده‌آور می‌زنم، اما به گمان من تن عریان تو باید مال کسی باشد که روح عریانش را دوست داری»

۷- جودیت میلر:

خبرنگار روزنامه نیویورگ تایمز طی مقاله‌ای با عنوان «زنان در آغوش اسلام امنیتی تازه می‌یابند» با اشاره به گرایش روز افزون زنان مسلمان به حجاب می‌نویسد: چه چیزی این بازگشت را میسر ساخته است؟ بازگشتی که به معنای واقعی در آزادیهای شخصی و سیاسی صورت گرفته است؟

پاسخ آن در ارمغانهاست که اصول گرایان اسلامی به روح و روان جامعه مدرن خاور میانه و به زن و مرد آن تقدیم کرده‌اند.

پوشش (حجاب) برای زن این امکان را فراهم ساخته که در شهرهای شلوغ بتواند براحتی فعالیت کند و از مزاحمت مردان جوان و نوجوانانی که در جستجوی کار از اطراف و اکناف کشور به پایتخت سرازیر شده‌اند درامان بماند.

این لباس یک پیام غیرقابل تردید به اطرافیان می‌فرستد. حجاب می‌گوید: این زن نجیب است. با او کار نداشته باشید. و به وی اجازه می‌دهد بدون اینکه مورد آزار جنسی قرار گیرد در اتوبوسهای شلوغ شهر سوار شود.

۸- رئیس انستیتو تعلیم و تربین آلمان:

حضور مجزای دختران و پسران در کلاسهای درس مخصوص در دوره ابتدایی می‌تواند در یادگیری دختران تاثیر بسزایی داشته باشد. و در پی تحقیقات استیتو پژوهشی پلانک آلمان میل و رغبت دختران برای یادگیری روش مخصوص علوم ریاضی در کلاسهای مختلط رضایتبخش نیست.

نیویورک- خبرگزاری جمهوری اسلامی به نقل از روزنامه لوس آنجلس تایمز می‌گوید :

این روزنامه طی مقالاتی می‌نویسد:

برای پیروان و عمل کنندگان به اصول مذهبی سیک، یهودیت، ارتدکس و اسلام، لباس، تنها مساله راحتی و ذوق و سلیقه نیست بلکه بیانگر گستردگی عقیده مذهبی آنهاست.

مذاهب خاصی وجود دارند که حد اعلای عفت را پوشش می‌بینند. اما این موضوع به هیچ وجه نباید به معنای یکنواختی، کسل کنندگی و شلختگی تلقی شود در حال حاضر پیروان این مذاهب قوانین مذهبی خود را با مد درهم می‌آمیزند.

نویسنده این مقاله ضمن گفتگو با چند نفر از جمله خانم «شمیم شیخ» که آموزگار است به نقل از او می‌نویسد: باید زیباییهای خود را بپوشانیم تا سبب جلب توجه نادرست نشویم. ما نیز مدهای زیادی داریم و آن را در مقابل خانمها و شوهرانمان ارائه می‌کنیم.

۹- هشدار اسقف اعظم انگلیس:

(دکتر جورج کری) اسقف اعظم انگلیس نسبت به انحطاط اخلاقی در میان جوانان این کشور هشدار داد و از

بی‌توجهی سیستم آموزشی این کشور به دروس مذهبی انتقاد کرد و گفت:

«این اعتقادات مذهبی در انگلستان به عنوان یک سرگرمی در افکار عمومی جای گرفته است. و برنامه‌های مذهبی

مدارس به عنوان یک بخش اضافه نه اصلی مطرح است و بعد ایشان خواستار بازگشت به ارزشهای مطوح در ده

فرمان الهی و رعایت بیشتر موازین ارزشمند اخلاقی شد».

۱۰- گزارشی از رادیو فرانسه:

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران و به نقل از رادیو فرانسه:

در ویرجینیای آمریکا طرحی در سال سوم راهنمایی برای جدا کردن دختران از پسران در کلاس درس در دست

آزمایش است. چون آموزگاران پی برده‌اند که دختران بخصوص در ریاضیات و علوم بدون حضور پسران راحت‌تر

به نظر می‌رسند.

به گفته آموزگاران، دختران در کلاسهای مختلط برای آنکه مورد تمسخر و انتقاد پسران قرار نگیرند کمتر در بحثها

شرکت می‌کنند. در حالی که در غیاب پسران بهتر و راحت‌تر به سوالات جواب می‌دهند. ظاهر نتایج اولیه این

آزمایشها رضایت‌بخش بوده است.

به گفته آموزگاران بخصوص دختران خجول در کلاسهای دختران راحت‌تر هستند، اما انجمنهای متعددی از جمله

انجمن ملی زنان آمریکا با این طرح به مبارزه برخاسته است و آن را جدایی و تبعیض جنسی فاحشی می‌داند.

نقش لاقیدی و بدحجابی در ناکارآمد ساختن ابزارهای شخصیتی زن

اگر چه گفته شد، توانایی‌ها، مکانیسم‌ها و ابزارهای زن برای نفوذ در قلب همسر به شمار می‌رفت، البته مشروط بر آن که از این امور- که به حق و براساس حکمت و تدبیر الهی در نهاد زن به ودیعت نهاده شده- به درستی و در جهت اهداف عالی انسانی استفاده شود.

اما در صورتی که در اثر کم‌توجهی یا بی‌مبالاتی زن، این توانایی‌ها و سازوکارها در معرض تهدید قرار گیرد و یا کم‌رنگ شود، نتایجی که به دست می‌آید نه تنها به سود زن نخواهد بود، بلکه او را به سمت انحطاط و شکست خواهد کشاند که در این جا به توضیح و تحلیل این امر مهم پرداخته می‌شود.

بدحجابی، لاقیدی و آزاداندیشی

آزاداندیشی و روشن بینی، در پرتو تقوا و عقل سلیم از حجاب‌های ظلمانی گناهان و صفات ناپسند به دست می‌آید؛ براین اساس زنی که اسیر لاقیدی یا بدحجابی می‌شود و یا بی‌اعتنایی یا دهن‌کجی به پروردگار خویش و دستور حجاب و پوشش، ارزش‌های وجودی خود را در جاذبه‌های ظاهری خلاصه نموده و از آن حقیقت روحی و استعدادها و ارزش‌های انسانی خود غافل می‌شود و پرده‌های هوا و هوس جلوی دیدگان حق‌بین و آینده‌نگر او را گرفته و مانع آزاداندیشی او می‌گردد، معیارهایش در انتخاب همسر معمولاً مادی و ظاهری است و نسبت به ملاک‌های اصیل و ارزشی غافل بوده و یا توجه لازم و کافی به آنها ندارد، لذا در گزینش و انتخاب عاشق راستین، به عنوان شریک زندگی خود به خطا رفته و در نتیجه در زندگی شکست می‌خورد.

افزون براین، چنین زنانی از شخصیت فکری و اخلاقی سالم و معتدل برخوردار نیستند، تا عاشق و دل‌داده واقعی داشته باشند، اینان یا از نظر عقل و اندیشه درباره حجاب و پوشش اسلامی فکر و عقیده نادرستی دارند و فریب

شبهات و تبلیغات زهرآگین برضد حجاب اسلامی را خورده‌اند؛ به گونه‌ای که به دستور خدا و پیامبر او (ص) و امامان (ع) و سیره‌الگوی و سخنان اخلاقی حضرت زهرا (ع) در زمینه عفاف و حجاب اعتنا نمی‌کنند، که معمولاً دختران جوان مسلمان ما از این گروه می‌باشند و یا به لحاظ روحی و اخلاقی شخصیت بیمار و ناسالمی دارند و اموی هم‌چون پوشش اسلامی را با مزاج روحی خویش سازگار نمی‌یابند.

همانگونه که اگر کسی به بیماری سوء هاضمه یا مرض دیگر مبتلا شده باشد، چه بسا میل به غذا- اگر چه بهترین خوراک باشد- نداشته و یا از آن متنفر و گریزان می‌گردد، کسانی که روحشان نیز با گناهان و صفات ناشایست مکدر شده است، شخصیت معنوی و باطنی آنها بیمار و مسموم گشته، در نتیجه مزاج ملکوتی‌شان از پذیرش دستورهای الهی که در حقیقت غذا و خوراک جان آدمی است- باز می‌ماند؛ از این رو هر فردی به اندازه پاکی روح و روان، از غذاها و مائده‌های آسمانی و معنوی و لذا ید حصال از آنها بهره‌مند می‌گردد و به میزان آلودگی‌های روحی و باطنی از آن نعمت‌های روان‌پرور محروم گشته و به دردها و آلام روحی و روانی گرفتار می‌شود. چنانکه حضرت علی (ع) می‌فرماید:

بالصحه تستكمل الله؛ با صحت و عافیت، لذت انسان کامل می‌شود.

این صحت، اعم از سلامتی جسمی و روحی است؛ سلامتی بدن، لذت کامل جسمی را به دنبال دارد و صحت روح، لذت کامل روحی و معنوی را. مردی که در غیرت ضعیف و سست است و از خودنمایی همسر یا دختر خود نه تنها ناراحت نیست، بلکه مباهات هم می‌کند، دچار بیماری روحی و فکری است، هرچند در بعد جسمی سالم باشد.

براین اساس چنین زن‌هایی از به دست آوردن عاشق واقعی، به عنوان همسر دلسوز و وفادار محرومند، چرا که عاشق راستین کسی است که عشق او برپایه زیبایی باطنی زن، به ویژه حیا، عفت، وقار و پوشش اسلامی و دینی باشد، هرچند زیبایی ظاهر هم مورد توجه قرار بگیرد؛ همانگونه که در اسلام نیز به آن توجه شده است.

جوان با ایمان و عفیف به دنبال دختری می‌گردد که به لحاظ روحی و اخلاقی هم سنخ باشد؛ یعنی دختری باتقوا و عفیف. حتی کسانی که در ایمان و عفاف ضعیف بوده و از جاده مستقیم به بیراهه رفته‌اند، براساس فطرت الهی و الهام درونی خویش از امور منافی عفت و حیا متنفرند و خواستار ازدواج با دختران پاکدامن و باحیا و عفت می‌باشند. ویل دورانت - مورخ و فیلسوف غرب - می‌گوید:

زنان بی‌شرم و حیا، جز در موارد زودگذر، برای مردان جذاب نیستند. مردان جوان به دنبال چشمان پراز حیا می‌باشند و بدون آن که بدانند حس می‌کنند که این خودداری ظریفانه - عفت و حیا - از یک لطف و رقت عالی خبر می‌دهد.

خانم اوریزان مارون هم می‌گوید:

مرد فطرتاً طالب دختری است که مانند بنفشه محبوب و سلیم الطبع و در عین سادگی و عفاف، دارای کمال، لطف و دلبری باشد؛ زنی که دارای صفات و ملکات فاضله بوده و نام «زن» شایسته اوست، هر جا و به هر حالت که باشد مورد تقدیس و احترام مرد واقع می‌شود.

لاقیدی، بدحجابی و عاطفه

قلب کانون عواطف، احساسات و انفعالات است؛ عاطفه از قلبی بر می‌خیزد و بر قلب دیگر می‌نشیند و آن را تحت تاثیر قرار می‌دهد. میزان محبت و عاطفه هر فردی به اندازه سلامت روانی، عاطفی و طهارت روحی و قلبی

او بستگی دارد؛ همانگونه که میزان انفعال و تاثیرپذیری افراد در برابر عواطف و محبت‌های خالصانه و اندرزها و موعظه‌های دیگران نیز این چنین است.

دل هر چه از صفات ناپسند و زنگار گناه دور و پاک باشد لطافت، طراوت و نرمی آن بیشتر خواهد بود؛ در نتیجه بیشتر تحت تاثیر اندرزها و گفتارهای حق و مهر و محبت‌ها و امور عاطفی زن و دیگران قرار می‌گیرد؛ به همین دلیل قلب مردان الهی منبع محبت زیاد و عواطف سرشار است؛ از یک سو به مردم به ویژه همسران خود محبت و علاقه فراوان دارند و در نتیجه در هدایت و کمک و یاری به آنها از هیچ کوششی دریغ نمی‌کنند و از سوی دیگر در برابر امور عاطفی دیگران سخت تحت تاثیر قرار می‌گیرند.

جلوه‌گری و بدحجابی زنان در جامعه- که نشانه گم کردن هدف والای حیات است- مردان را هم از هدف آفرینش و زندگی غافل نموده و در مادیات، شهوات و اخلاق و صفات فاسد و آلوده غرق می‌کند، که باعث بیماری و تاریکی قلب و سخت و خشن شدن دل می‌شود و روشن است که انسان بیمار دل و قس‌القلب در برابر عواطف زنان کمتر تحت تاثیر قرار می‌گیرد و چه بسا هیچ عاطفه‌ای را بر نمی‌تابد و چه بسا آن را به مثابه فریب و حيله نموده و بران واکنش منفی نشان می‌دهد.

آن چه برای انسان ناآگاه و شهوت طلب اهمیت دارد، خودخواهی و هوس اوست؛ خودخواهی و خویشتن‌پرستی او مانع خدایینی و دگرخواهی می‌شود. خودمحوری و حرکت در چهارچوب خواسته‌های شهوانی و حیوانی مجال جست و جو درباره شخصیت انسانی همسر را به او نمی‌دهد، تاسپاس‌گزار و پاسخ‌گوی عواطف و مهرورزی همسر خویش باشد. او خود را می‌بیند و بس، مگر آن که در نهان خانه دلش هنوز ردپایی از مهر و محبت مانده باشد.

برهمن اساس است که مردان کم‌غیرت که ناموسشان را اعم از همسر و دختر- در برابر نامحرمان و چشمان معصوم نوجوانان و جوانان به نمایش می‌گذارند، همانند نمایش یک شیء مادی و فاقد ارزش معنوی، و قلب آنها را آلوده و غریزه آنان را منحرف و گمراه می‌سازند و با این همه از جهت عاطفی- نه دینی-هم متأثر و هوشیار نمی‌شوند؛ چنانکه این گونه افراد در اثر ضعف عاطفه-در کمک خالصانه و محبت به دیگران ناتوان‌اند.

از سوی دیگر استفاده بهتر از توانایی‌ها و استعدادهای زن، به ویژه از چشمه جوشان عواطف و محبت‌های او در صورت وجود زمینه مساعد و عوامل محرک ممکن و شدنی است. مهمترین گام در این راستا، حفظ سلامت روانی و عاطفی زن می‌باشد که در سایه عنایت به شخصیت انسانی و حفظ حرمت او، برخوردهای شایسته توأم با محبت و صداقت و برآوردن نیازها و خواسته‌های معقول وی تحقق می‌یابد.

روشن است جامعه‌ای که مردان آن با اعمال و صحنه‌های تحریک‌آمیز زنان، به سمت لذت‌های شهوانی و مادیات و خودخواهی کشانده شوند و روح ملکوتی خود را فراموش نمایند و نسبت به شخصیت انسانی خود محبت نداشته باشند، نمی‌توانند حافظ و نگهبان حرمت و سلامت روانی و عاطفی همسران خویش باشند و در نتیجه، این چشمه‌های جوشان محبت به مرور از میان رفته و زنان در بعد عاطفی و محبت خلع سلاح می‌شوند؛ به همین جهت است که در دنیای غرب، نور عواطف و محبت‌های راستین و خالصانه کم‌فروغ و یا خاموش گشته‌اند.

به علاوه زنان آسیب‌زا نیز در اثر فراموشی هویت ارزشمند خویشان و ارتکاب گناهان بزرگی که ناشی از هتک حریم ارزشمند پوشش اسلامی و بروز فجایع و انحرافات است، طهارت و نورانیت قلبی، روحی و سلامت و بهداشت روانی و عاطفی خود را از دست می‌دهند. یکی از نشانه‌های آن، بی‌تفاوتی آنان در برابر واژگون شدن خود را از دست می‌دهند. یکی از نشانه‌های آن، بی‌تفاوتی آنان در برابر واژگون شدن ارزش‌ها، از هم پاشیدن خانواده‌ها، انحرافات و اعتیاد جوانان و نوجوانان و سایر پی‌آمدهای بی‌حجابی و بدحجابی و به طور کلی استوار

ساختن لذا ید کاذب خود برآلام دیگران است. چه این که بی توجهی آنان به دستورهای الهی درباره ضرورت حجاب عفیفانه و شئون اخلاقی در برابر نامحرمات و بی اعتنائی به اندرزها و پندهای خیرخواهانه، نشانه بی محبتی به خویشان است.

خلاصه آن که ایمان راستین و عفاف حقیقی، باعث گسترش عاطفه و محبت و دگر دوستی می گردد و بی ایمانی، بی بندوباری و شهوت طلبی موجب خمودی، سستی عاطفه و خودخواهی است، زیرا مبانی دینی و معتقدات و احکام اسلامی - که ضامن اجرایشان محبت خدا و پاداش ها و کیفرها می باشد - یگانه عامل سلامت و نورانیت دل و مهمترین وسیله حفظ و پرورش عواطف انسانی و انسان دوستی بالاختص درباره همسر و فرزندان است. اما لاقیدی، بدحجابی، دوستی ها و روابط غیرمشروع دختران و پسران و امثال اینها سبب فراموشی ضمانت اجرا دو در نتیجه سست شدن ایمان، عاطفه، نوع دوستی و خیرخواهی در جامعه و خانواده می شود.

افزون براینها، نشان دادن جاذبه های زنانه - به جای ارائه زیبایی های معنوی - در برابر دیدگان مردم، به ویژه جوانان و نوجوانان، موجب رواج روابط به ظاهر دوستانه مردان و زنان جوان شده و مردان با این شیوه کاذب، نیازهای عاطفی خویش را تامین می کنند و از ابزار محبت و عاطفه همسران - فعلی یا آینده - خود احساس بی نیازی می کنند و بدین ترتیب بانوان لاقید و بدحجاب، قوت تاثیر ابزار عاطفه را در تحکیم شخصیت و افزایش محبوبیت خویش از جهات گوناگون نزد همسران از دست می دهند.

عواقب بی حجابی و بدحجابی

۱- ضایع کردن حق شوهر

خداوند سبحان بدن و اعضای آن را به عنوان امانت به ما داده است. و صاحب اصلی، خدای بزرگ است. زینت و زیبایی زن که از نعمت و امانت حق تعالی محسوب می شود نیز پس از ازدواج مربوط به شوهرش است، نه اینکه آن را در معرض دیدگاه عموم قرار دهد .

رسول خدا(ص) فرمودند:

«ایما امراه تطییت لغیر زوجها لم تقبل منها صلاه حتی تغتسل من طیبه کغسلها من جنابتها»

هر زنی که خود را برای غیر شوهرش خوشبو و آرایش کند، خداوند نماز او را قبول نمی کند، تا اینکه برای پاک ساختن خود از آن، غسل کند چنانکه خود را از جنابت، غسل می دهد.

۲- محروم از محبت

زن هرچه عفتش بیشتر باشد در قلب مرد بیشتر جای دارد و زن بی بندوبار چون ترس از خداوند در دلش نیست و عفت ندارد، نمی تواند محبت شوهرش را به دست آورد.

۳- آفت تحصیل علم

هرچه قدر زن عفت بیشتری داشته باشد، در تحصیل علم موفقتر می باشد. زیرا تحصیل علم نیازمند تمرکز فکر است و دختر یا زنی که به دنبال خودنمایی است و هر لحظه برای جلب مردان هرزه خود را به شکلی در می آورد، دیگر تمرکز حواس ندارد و در تحصیل علم موفق نخواهد بود.

۴- پیوسته زیانکار

راستی او که خود را در معرض دید نامحرمان قرار می‌دهد. در مقابل، دل چه کسی را به دست می‌آورد؟ دل جوانان و مردان هرزه را، زیرا مرد مسلمان و مومن حقیقی از این کار، متنفر است. آیا دل آن گونه افراد به دست آوردن، ثمره دنیوی و اخروی دارد؟! حال که خداوند چنین نعمت تندرستی را بذل و بخشش نموده، رسم امانتداری و بندگی او این است که رضای وی را به دست آورده نه دل مردان هرزه که زنان را وسیله‌ای برای اهداف شیطانی خود قرار می‌دهند.

۵- تباهی شخصیت

گویند مرد شمشیر زن است و زن شمشیرساز است. پیوسته در طول تاریخ مرد در صحنه مبارزه علیه طاغوت از مدد زن بهره جسته است. حضرت خدیجه در کنار رسول خدا(ص)، حضرت فاطمه زهرا(س)، در کنار حضرت علی(ع) حضرت زینب(س) در کنار برادرش امام حسین(ع) مبارزه کردند. زنی که چنین مقام و ارزشی دارد، چرا باید آن قدر سقوط کند تا آنجا که ملعبه مردان هرزه و شهوتران باشد.

کمبود تربیت و شخصیت و محبت را نمی‌توان با عشوه و ناز و کرشمه با نگاه کردن مردم به دست آورد. جز آنکه آدمی روز به روز از نظر روحی افسرده و ناامیدتر و از لحاظ جسمی زشت‌تر، و از نظر اجتماعی مورد تنفر انسانهای مؤمن قرار خواهد گرفت.

زن بدحجاب به جای این که عفت را که ارزش زیادی دارد حفظ کند تا مردم با عزت و احترام به سراغ او بیایند، با بدحجابی و نشان دادن خود به دیگران، خویش را بی‌ارزش می‌کند.

۶- نوعی شرک

شاید بتوان مدپرستی را نوعی شرک دانست. زن اگر تعدادی لباس متنوع داشته باشد، در حالی که به حد اسراف نرسد و با پوشیدن آنها شوهر را خوشحال کند، امر پسندیده‌ای است. ولی نباید هم و غم خود را این گونه مسائل قرار دهد تا جایی که برای رضایت دیگران و فخرفروشی و مدپرستی شوهرش را تحت فشار قرار دهد، و او را مجبور به قرش کردن شود و نزد دیگران شرمنده گردد.

۷- موجودی مصرفی

زن بدحجاب را باید مصرف‌گری شناخت که با رفتار خود جز مفسده و ضرر چیزی به بار نمی‌آورد، زیرا با مصرف و حرکات تحریک‌آمیز منشأ انحراف و فساد در جامعه می‌گردد.

۸- اضطراب بی‌پایان

آنگاه که اصل و کمال در انسان لباس و مدپرستی باشد هر چه می‌بیند، می‌خواهد و دایم به فکر و تهیه آن است. و چون آماده کردن آنها بسیار مشکل و گاهی نامقدور است، روح او همیشه مضطرب و پریشان است و مانند کسی است که گم‌کرده خود را پیدا نمی‌کند.

۹- تاخیر در ازدواج

این امر عجیب نیست که اغلب خانواده‌ها و جوانان از زن بی‌تقوا و بدحجاب که هر روز از لحاظ اقتصادی و اجتماعی برای آنها دردسر ایجاد کند، متنفر می‌باشند. در نتیجه سراغ دخترانی که چنین اوصاف و حالاتی دارند، نمی‌روند. از سویی غیرت به آنها اجازه نمی‌دهد دختری را که زبانزد اراذل است، شریک و همراز زندگی خود قرار دهد. طبق این اصل دختران بدحجابی که به همین علتها ازدواجشان به تاخیر می‌افتد کم نیستند.

۱۰- پاشیدگی زندگی

وقتی ارزش و ملاک در زندگی بعضی‌ها ظواهر و تجملات و مدپرستی باشد چون اینگونه امور زود کهنه می‌شود در نتیجه چنین افرادی مطلوب و مرادشان را هم زود از دست می‌دهند، و سرانجام کار به جدایی می‌کشد. اصولاً در چنین خانواده‌ها چون عقل در انتخاب همسر نقشی ندارد اساس خانواده زود متزلزل می‌شود و سرنوشت آنها جز طلاق و سرگردانی زن و بچه‌ها، و گاهی انحراف آنها چیز دیگر نیست. از سویی زن بدحجاب و بی‌تقوا در اثر ناز و کرشمه و حرکات شیطانی خود باعث توجه مردان ضعیف‌الایمان به خود می‌شود، در نتیجه، آن مردان به زنان خود بی‌اعتنا می‌شوند و سرانجام این زن بی‌تقوا سبب سردی و از هم پاشیدگی زندگی یک یا چند خانواده می‌شود، و عواقب شوم و گناه بزرگ این عمل زشت به گردن اوست. بعدها زنی هم از او زیباتر اساس زندگی وی و خانواده‌اش را از بین می‌برد.

۱۱- عامل فساد و ظلم، سقط جنین و سایر گناهان

اگر در یک کشور دین و مذهب حاکم نباشد، هیچ قدرتی قادر به جلوگیری از جنایات و جریام در آن جامعه نیست اگر چه از نظر نیروی انسانی، تجهیزات و اطلاعات قوی باشد، زیرا نیروی پلیس و... حداکثر کاری که می‌کند ظواهر کشور را از لحاظ مفساد حفظ می‌کنند و از باطن کار، خبر ندارند.

بنابراین باید یک نیروی دیگر در کنار این نیروی ظاهری باشد، تا جامعه از انحطاط‌رهایی یابد و آن نیروی دیگر از دین باید فراگرفت، زیرا قدرت دینی در روح انسان نفوذ می‌کند و همیشه در خلوت و آشکار همراه انسان هست و او را به کارهای خوب تشویق می‌کند و از انجام امور زشت باز می‌دارد. این نیرو که همان ایمان به مبدأ

و معاد است از میلیونها پلیس برای جامعه مفیدتر است و تا زمانی که دنیای امروز مجهز به این قدرت درونی و اعتقادی نشود، آمار جنایان و مفاید زیادتیر می‌گردد.

سؤالات شرعی متداول درباره حجاب

۱- پوشش بدن برای بانوان باید چگونه باشد؟

همه مراجع (به جز آیت الله صافی) زن باید تمام بدن و موی خود را (به جز گردی صورت و دست‌ها تا مچ) در برابر مرد نامحرم بپوشاند.

آیت الله صافی: زن باید تمام بدن و موی خود را در برابر نامحرم بپوشاند و بنابر احتیاط واجب، باید دست و صورت را نیز بپوشاند.

۲- آیا پوشیدن لباس‌هایی با رنگ روشن - نه به قصد جذب نگاه مرد نامحرم - حرام است؟

همه مراجع: اگر باعث جلب توجه نامحرم و مفسده نشود، اشکال ندارد.

تبصره: اگر لباس به گونه‌ای باشد که زینت محسوب شود، پوشاندن آن واجب است.

۳- زنی که می‌داند به جهت چهره زیبایی که دارد، مردان نامحرم به او نگاه می‌کنند، چه وظیفه‌ای دارد؟ آیا پوشاندن آن واجب است؟

آیات عظام امام، سیستانی، فاضل، مکارم و نوری: اگر باعث مفسده نشود، پوشاندن چهره بر او واجب نیست؛ ولی مردان وظیفه دارند به او نگاه نکنند.

آیات عظام بهجت، تبریزی و وحید: اگر باعث جلب توجه مرد نامحرم شود، بنا بر احتیاط واجب باید چهره خود را بپوشاند.

آیت الله صافی: باید چهره خود را در برابر نامحرم بپوشاند

۴- اگر زیورآلات زن (مانند گردن بند و النگو) در معرض دید نامحرم باشد، چه حکمی دارد؟

همه مراجع (به جز آیت الله سیستانی) باید از دید مرد نامحرم، پوشانده شود.

آیت الله سیستانی: پوشاندن گردن بند از دید نامحرم واجب است؛ ولی پوشاندن النگو، دستبند، حلقه ازدواج و انگشتر واجب نیست.

۵- آیا پوشاندن پشت و روی پا در مقابل نامحرم واجب است؟

همه مراجع (به جز آیت الله تبریزی و آیت الله مکارم) آری، باید آن را از نامحرم بپوشاند.

آیت الله مکارم: خیر، واجب نیست؛ ولی بهتر آن است که بپوشاند.

آیت الله تبریزی: پوشاندن زیر چانه واجب است؛ ولی پوشاندن روی پا تا میچ بنا بر احتیاط واجب است.

تبصره: لازم نیست پشت و روی پا به وسیله جوراب پوشانده شود؛ بلکه اگر به وسیله چادر و مانند آن نیز پوشانده شود، کافی است.

۶- پوشیدن جوراب نازک چه حکمی دارد؟

همه مراجع: اگر ظاهر پا در آن پیدا باشد، پوشیدن آن جایز نیست.

۷- آیا بر زن لازم است خود را در مقابل بچه نابالغ بپوشاند؟

همه مراجع (به جز بهجت، تبریزی و مکارم) اگر خوب و بد را می فهمد و احتمال می دهد که نگاهی به بدن

زن، موجب تحریک شهوتش (کودک نابالغ) شود؛ بنابراین احتیاط واجب، باید بدن و موی خود را از او بپوشاند.

آیت الله بهجت: اگر خوب و بد را می فهمد، بنابراین احتیاط واجب باید بدن و موی خود را از او بپوشاند.

آیات عظام تبریزی و مکارم: خیر، لازم نیست؛ ولی بهتر است، بدن و موی خود را از پسری هم که خوب و بد

را می فهمد، بپوشاند.

۸- آیا زن باید چهره آرایش کرده خود را از نامحرم بپوشاند؟

همه مراجع (به جز آیت الله مکارم) آری، باید از نامحرم بپوشاند.

آیت الله مکارم: بنابراین احتیاط واجب، باید از نامحرم بپوشاند.

۹- آیا باید سرمه چشم، اصلاح صورت و ابروهای رنگ کرده را از نامحرم بپوشاند؟

امام: پوشاندن اصلاح صورت واجب نیست؛ ولی پوشاندن سرمه چشم و رنگ ابرو - اگر نزد عرف زینت

محسوب شود - واجب است.

آیات عظام بهجت و صافی: باید آن را از نامحرم بپوشاند.

آیت الله تبریزی: پوشاندن اصلاح صورت - به گونه ای که نزد زنان کهنسال و یا کمی کمتر از آن متعارف است

- واجب نیست.

آیت عظام سیستانی، مکارم و نوری: پوشاندن آن از نامحرم واجب نیست.

آیات عظام خامنه ای، فاضل و وحید: اگر زینت محسوب می شود، باید آن را از نامحرم بپوشاند.

تبصره: اگر موارد یاد شده به گونه ای باشد که باعث مفسده و جلب توجه مرد نامحرم شود، پوشاندن واجب است.

۱۰- گذاشتن لنز آرایش برای بانوان چه حکمی دارد؟

همه مراجع (به جز آیت الله مکارم و آیت الله نوری) اگر عرفا زینت محسوب نشود، اشکال ندارد.

آیت الله مکارم و آیت الله نوری: اشکال ندارد.

۱۱- آیا زن می تواند بدون حجاب، نزد عکاس (نامحرم) عکس بیندازد؟

همه مراجع: خیر، جایز نیست.

۱۲- آیا عدم پوشش دختردایی، دختر عمه، دختر خاله و دخترعمو که تأثیری در فرد ندارد- گناه است؟

همه مراجع: آری، گناه است و باید خود را بپوشانند و با سایر نامحرمان تفاوتی ندارند و نگاه شما بر مو و بدن آنان جایز نیست.

۱۳- اگر درموردی لباس (مانند روسری، بلوز و ...) به جهت رنگ روشن و جذابش در نظر عرف زینت محسوب شود، آیا پوشاندن آن واجب می شود؟

همه مراجع: آری، اگر لباس به گونه ای باشد که عرفا زینت محسوب شود، پوشاندن آن واجب است.

۱۴- مشخص شدن حجم موی زن از زیر چادر چه حکمی دارد؟

همه مراجع: اگر باعث تهییج شهوت دیگران نشود، اشکال ندارد.

۱۵- پوشیدن مانتوهایی که برجستگی های بدن (مانند سینه و پشت) را نمایان می سازد، چگونه است؟

همه مراجع: اگر باعث تهییج شهوت باشد، جایز نیست.

۱۶- آیا آرایش خیلی کم، در حدی که صورت انسان از بی حالی در بیاید، اشکال دارد؟

همه مراجع (به جز آیت الله مکارم و آیت الله نوری) اگر به حدی باشد که زینت شمرده شود، باید آن را از نامحرم بپوشانند.

آیت الله مکارم و آیت الله نوری: اشکال ندارد.

۱۷- اگر موی زنی به طور غیر عمد بیرون باشد، آیا گناه کرده است؟

همه مراجع: اگر بدون توجه و به طور غیر عمد، بیرون باشد، گناه نکرده است، و از زمانی که متوجه شد، باید تمام آن را در برابر نامحرم بپوشانند.

۱۸- اگر شوهری از همسرش بخواهد که برای بیرون از منزل آرایش کند، آیا اطاعت او لازم است؟

همه مراجع: خیر، اطاعت او در اینجا لازم نیست.

توضیحات:

۱- همه مراجع: حضرات آیات، امام خمینی، خامنه ای، بهجت، فاضل، تبریزی، صافی، سیستانی، نوری، وحید و مکارم.

۲- مفسده: مقصود از مفسده این است که نگاه کردن به شخصی یا فیلم و عکسی باعث به گناه افتادن انسان شود و فکر و ذهن وی را به سوی شهوت رانی بکشاند.

۳- احتیاط واجب: منظور از احتیاط واجب آن است که مجتهد روی جهاتی فتوای نهایی خود را بیان نکرده باشد، در این صورت مقلد می تواند به آن احتیاط عمل کند، و می تواند در آن مسأله به مرجع دیگری مراجعه نموده، و به فتوای آن مرجع عمل نماید. ولی «احتیاط مستحب» چنین نیست؛ می تواند آن را عمل کند، یا رها نماید و نمی تواند در آن مسئله به مجتهد دیگر رجوع کند.

۴- جلب توجه: منظور از جلب توجه اینست که مدل دخت و رنگ و جنس پوشش (لباس، کفش، عینک و...) یا رفتار انسان به گونه ای باشد که بیننده می خواهد به نگاه و توجهش ادامه دهد.

۵- عرف: در فقه منظور از عرف، عرف متدینین است. اگر کسی بخواهد بداند که یک نوع لباس خاص آیا زینت است یا خیر، باید ببیند افرادی که به احکام و موضوعات شرعی آگاهند، آن لباس را زینت می دانند یا نه، لذا نظر افرادی که نسبت به مسایل دینی آگاهی ندارند ملاک نمی باشد.